



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حج

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

نشر شهر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حج از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)
۸	مشخصات کتاب
۸	فهرست مطالب
۱۱	تقدیم به
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۳	مقدمه ناشر
۱۴	مقدمه مؤلف
۱۵	فصل اول: خانه خدا و آیات واضح در آن
۱۵	فرمان حج
۱۶	اولین خانه برای عبادت خدا
۱۶	معنی مبارک بودن و هدایت بودن کعبه
۱۷	سابقه تشریح حج در زمان ابراهیم علیه السلام
۱۷	ایام جاهلیت و ادامه مراسم حج
۱۸	کعبه بعد از ظهور اسلام
۱۸	آیات روشن در خانه خدا
۱۹	مقام ابراهیم
۱۹	تشریح امنیت خانه خدا
۲۰	واجب بودن حج برای دارندگان استطاعت
۲۱	فصل دوم: تشریح مناسک حج
۲۱	احکام حج در سوره حج

- ۲۱ نهی از صد سبیل الله و زیارت مسجدالحرام
- ۲۲ مناسکی که به ابراهیم علیه‌السلام وحی شد و یادگار ماند!
- ۲۳ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ - از دره‌های عمیق بیایند!
- ۲۴ قربانی کنید در راه خدا، با نام خدا!
- ۲۵ بخورید گوشت قربانی را! و هم به فقیر بدهید!
- ۲۵ آخرین طواف بیت عتیق
- ۲۶ تعظیم حرمت خدا
- ۲۷ شعائر الله
- ۲۸ برای هر امتی مناسکی قرار دادیم!
- ۲۹ گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد!
- ۳۰ روایات رسیده درباره برخی از احکام حج
- ۳۱ مقام ابراهیم و نماز آن
- ۳۲ صفا و مروه
- ۳۳ فصل سوم: حج تمتع و عمره، و احکام آن
- ۳۳ آیات تشریح احکام تمتع و عمره
- ۳۴ حجة الوداع و تشریح حج تمتع
- ۳۵ عمره
- ۳۶ خروج از احرام در فاصله بین عمره و تمتع
- ۳۶ تمتع
- ۳۶ قربانی و کفاره آن
- ۳۷ فلسفه تشریح تمتع
- ۳۸ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ!»
- ۳۸ زمان حج و محرمات آن
- ۳۹ داد و ستد در ایام حج

- ۳۹ وقوف در عرفات و مشعرالحرام
- ۳۹ کوچ جمعی از عرفات
- ۴۰ پایان مناسک حج با ذکر شایسته خدا
- ۴۰ دعائی برای پایان مناسک حج
- ۴۱ ایام تشریق
- ۴۱ بخشیده شدن گناهان حاجی
- ۴۲ جزئیاتی از تشریح حج در روایات
- ۴۳ فصل چهارم: متعه و تمتع
- ۴۳ بحث‌ها و روایات
- ۴۴ تحلیلی از روایات مربوط به نهی عمر از متعه در حج
- ۴۶ آیا خلیفه حق نقض احکام الهی را دارد؟
- ۴۸ حکم شکار در حال احرام
- ۵۰ شکارهای حلال و حرام دریائی و صحرائی در حال احرام
- ۵۱ حرمت کعبه بیت الحرام و تشریح مناسک آن
- ۵۲ روایات رسیده درباره صید در حال احرام
- ۵۳ ماه‌های قمری و اوقات عبادات و حج
- ۵۴ لغو رسوم جاهلیت در حج
- ۵۴ تحریم مشرکین از ورود به مسجدالحرام
- ۵۵ فصل پنجم: تشریح قبله
- ۵۵ جهت قبله مسلمین و احکام آن
- ۶۰ فلسفه تشریح قبله از لحاظ عبادی و اجتماعی
- ۶۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حج از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

حج از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

امین، مهدی، گردآورنده.

حج از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

قم: بیان جوان؛ تهران: موسسه نشر شهر، ۱۳۸۷.

[۱۹۲]ص. تفسیر موضوعی المیزان (تفسیر المیزان جوان)؛ [ج]. ۳۷.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. ۴ - ۶۰ - ۵۶۴۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN

این کتاب براساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمد حسین طباطبایی است.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

حج .

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ - طباطبایی، محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن.

سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، موسسه نشر شهر.

تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج]. ۳۷.

۱۳۸۷ ج. ۳۷ ت ۸۳ الف ۹۸ / ۲۹۷ ۹۸ / ۱۷۹ BP

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول - خانه خدا و آیات واضح در آن

فرمان حج ۱۷۰۰۰

اولین خانه برای عبادت خدا ۱۸۰۰۰

معنی مبارک بودن و هدایت بودن کعبه ۲۰۰۰۰

سابقه تشریح حج در زمان ابراهیم علیه السلام ۲۲۰۰۰

سابقه حج در زمان موسی علیه السلام ۲۳۰۰۰

ایام جاهلیت و ادامه مراسم حج ۲۴۰۰۰

(۱۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

کعبه بعد از ظهور اسلام ۲۵۰۰۰

آیات روشن در خانه خدا ۲۷۰۰۰

مقام ابراهیم ۲۹۰۰۰

تشریح امنیت خانه خدا ۳۱۰۰۰

واجب بودن حج برای دارندگان استطاعت ۳۴۰۰۰

فصل دوم - تشریح مناسک حج

احکام حج در سوره حج ۳۷۰۰۰

نهی از صد سیل الله و زیارت مسجدالحرام ۳۸۰۰۰

مناسکی که به ابراهیم علیه السلام وحی شد و یادگار ماند ۴۱۰۰۰

يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ - از دره‌های عمیق بیایند ۴۶۱۰۰۰

(۱۸۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

قربانی کنید در راه خدا، با نام خدا ۵۰۱۰۰۰

بخورید گوشت قربانی را! و هم به فقیر بدهید ۵۱۰۰۰

آخرین طواف بیت عتیق ۵۲۰۰۰

تعظیم حرمت خدا ۵۴۰۰۰

شعائر الله ۵۹۰۰۰

برای هر امتی مناسکی قرار دادیم ۶۲۱۰۰۰

گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد ۶۵...۰۰۰

روایات رسیده در باره برخی از احکام حج ۶۹۰۰۰

مقام ابراهیم و نماز آن ۷۲۰۰۰

صفا و مروه ۷۶۰۰۰

(۱۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل سوم - حج تمتع و عمره و احکام آن

آیات تشریح احکام تمتع و عمره ۸۱۰۰۰

حجۃ الوداع و تشریح حج تمتع ۸۶۰۰۰

عمره ۸۹۰۰۰

خروج از احرام در فاصله بین عمره و تمتع ۹۱۰۰۰

تمتع ۹۳۰۰۰

قربانی و كفاره آن ۹۴۰۰۰

فلسفه تشریح تمتع ۹۷۰۰۰

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ۹۸۰۰۰

زمان حج و محرمات آن ۱۰۰۰۰

(۱۸۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دادوستد در ایام حج ۱۰۳۰۰۰

وقوف در عرفات و مشعرالحرام ۱۰۴۰۰۰

کوچ جمعی از عرفات ۱۰۵۰۰۰

پایان مناسک حج با ذکر شایسته خدا ۱۰۶۰۰۰

دعائی برای پایان مناسک حج ۱۰۸۰۰۰

ایام تشریق ۱۱۰۰۰

بخشیده شدن گناهان حاجی ۱۱۱۰۰۰

جزئیاتی از تشریح حج در روایات ۱۱۴۰۰۰

(۱۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل چهارم - متعه و تمتع

بحث‌ها و روایات ۱۱۹۰۰۰

تحلیلی از روایات مربوط به نهی عمر از متعه در حج ۱۲۲۰۰۰

آیا خلیفه حق نقض احکام الهی را دارد ۱۲۹۴۰۰۰

حفظ حرمت تحریم‌ها و شعائر الهی ۱۳۴۰۰۰

حکم شکار در حال احرام ۱۳۸۰۰۰

شکارهای حلال و حرام دریائی و صحرائی در حال احرام ۱۴۶۰۰۰

حرمت کعبه بیت‌الحرام و تشریح مناسک آن ۱۴۸۰۰۰

روایات رسیده درباره صید در حال احرام ۱۵۳۰۰۰

ماه‌های قمری و اوقات عبادات و حج ۱۵۵۰۰۰

(۱۹۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- لغورسوم جاهلیت در حج ۱۵۸۰۰۰۰
 - تحریم مشرکین از ورود به مسجدالحرام ۱۶۰۰۰۰۰
 - فصل پنجم تشریح قبله
 - جهت قبله مسلمین و احکام آن ۱۶۳۰۰۰۰
 - فلسفه تشریح قبله از لحاظ عبادی و اجتماعی ۱۸۰۰۰۰۰
- (۱۹۱)

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
 وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَوْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا
 وَأَهْلَنَا الضَّرَفَ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِيضَاعَهُ
 مُرْجَاهُ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرود فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن

شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

(۱۰) حج

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا

دانش آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

(۱۴) حج

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) حج

فصل اول: خانه خدا و آیات واضح در آن

فرمان حج

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»

«و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است!» (۹۷ / آل عمران)

این آیه متضمن تشریح حج در قرآن است، البته نه تشریح ابتدائی و بی سابقه، بلکه تشریح امضائی نسبت به تشریح قبلی ابراهیم علیه السلام، چون این مراسم در زمان ابراهیم علیه السلام (۱۷)

تشریح شد و آیه: «وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۲۷ / حج) از آن تشریح خبر می دهد. (۱)

اولین خانه برای عبادت خدا

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ»
۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۵۴۱.

(۱۸) حج

عَنِ الْعَالَمِينَ!

«اولین خانه عبادتی که برای مردم بنا نهاده شد، آن خانه‌ای است که در مکه واقع است، خانه‌ای پر برکت که مایه هدایت همه عالمیان است، در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است»
«و بر هر کس که مستطیع باشد زیارت آن خانه واجب است و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی نیاز است.» (۹۶ و ۹۷ / آل عمران)

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ...» کعبه قبل از سایر معابد برای عبادت ساخته شده چون این خانه را ابراهیم ساخت و بیت المقدس را سلیمان بنا نهاد که قرن‌ها بعد از ابراهیم بوده است.

کلمه بیت معنایش معروف است و مراد از وضع بیت برای مردم، ساختن و معین کردن آن برای عبادت مردم است، برای این که مردم آن را وسیله‌ای قرار دهند برای پرستش خدای سبحان و از دور و نزدیک به همین منظور به طرف آن روانه شوند و یا به طرف آن عبادت کنند و آثاری دیگر بر آن مترتب سازند.

همه اینها از تعبیر به بکه (که به معنای محل ازدحام است)، استفاده می شود و می فهماند که مردم برای طواف و نماز و سایر عبادات و مناسک، پیرامون این خانه ازدحام می کنند. و اما اینکه این اولین خانه‌ای باشد که بر روی زمین برای انتفاع اولین خانه برای عبادت خدا (۱۹)

مردم ساخته شده باشد لفظ آیه بر آن دلالت ندارد و نمی رساند که قبل از مکه، هیچ خانه‌ای ساخته نشده بود.
مراد از کلمه بکه زمین مکه است و اگر آن را بکه خوانده، برای این است که مردم در این سرزمین ازدحام می کنند و چه بسا گفته باشند که بکه همان مکه است. (۱)

معنی مبارک بودن و هدایت بودن کعبه

کلمه مبارک از برکت است و برکت به معنای خیر بسیار و مبارک به معنای محلی است که خیر کثیر بدانجا افاضه می شود.
این کلمه هر چند در برکات دنیوی و اخروی هر دو استعمال می شود، الا اینکه از ظاهر مقابل قرار گرفتنش با جمله هدی للعالمین بر می آید که: مراد از آن افاضه برکات دنیوی است، که عمده آن وفور ارزاق و بسیار شدن انگیزه‌ها برای عمران و آباد کردن آن، با حضور و تجمع در آن برای زیارت و عبادت و نیز انگیزه‌ها برای احترام آن است.

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۲.

(۲۰) حج

این بود معنای مبارک بودن بیت و اما هدایت بودنش به این است که خدای تعالی با تأسیس آن و تشریح عباداتی در آن، سعادت آخرتی مردم را به ایشان نشان دهد و علاوه بر آن ایشان را به کرامت و قرب خدا برساند. و بیت الحرام از روزی که به دست ابراهیم ساخته شد، این خاصیت هدایت را داشت و همواره مقصد قاصدان و معبد عابدان بوده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۳.

معنی مبارک بودن و هدایت بودن کعبه (۲۱)

سابقه تشریح حج در زمان ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم دلالت می‌کند بر اینکه حج و مراسم برای اولین بار در زمان ابراهیم علیه السلام و بعد از فراغت از بنای آن تشریح شد و خدای تعالی در این باره فرمود: «عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ!» (۱۲۵ / بقره)

و نیز در خطاب به ابراهیم می‌فرماید:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ!» (۲۷ / حج)

و این آیه به طوری که ملاحظه می‌کنید دلالت دارد بر اینکه این اعلام و دعوت با

(۲۲) حج

اجابت عموم مردم، چه نزدیکان و چه مردم دور از عشایر و قبایل روبرو خواهد شد. (۱)

سابقه حج در زمان موسی علیه السلام

و نیز قرآن دلالت می‌کند بر اینکه این شعار الهی تا زمان شعیب، بر استقرار و معروفیتش در بین مردم باقی بوده است.

برای اینکه در گفت و گوئی که از موسی و شعیب حکایت می‌کند، از قول شعیب می‌فرماید: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِخْدَى ابْنَتِي

هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ

۱ و ۲- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۳.

سابقه حج در زمان موسی علیه السلام (۲۳)

فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» (۲۷ / قصص) که منظورش از حج یک سال است، و این نیست مگر به خاطر اینکه در آن تاریخ

سالها به وسیله حج شمرده می‌شده و با تکرر حج، مکرر می‌شده است. (۲)

ایام جاهلیت و ادامه مراسم حج

و همچنین در دعوت ابراهیم، ادله زیادی به چشم می‌خورد که دلالت می‌کند بر اینکه خانه کعبه همواره معمور به عبادت و آیتی در هدایت بوده است.

در جاهلیت عرب هم کعبه مورد احترام و تعظیم بوده و به عنوان اینکه حج جزء شرع ابراهیم است، به زیارت حج می‌آمدند و تاریخ

گویای این است که این معنا اختصاص به عرب جاهلیت نداشته بلکه سایر مردم نیز کعبه را محترم می‌دانستند و این خود فی نفسه

هدایتی است برای اینکه باعث توجه مردم به خدا و ذکر اوست. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۴.

حج (۲۴)

کعبه بعد از ظهور اسلام

و اما بعد از ظهور اسلام که امر واضح تر است، چون نام کعبه از آن روز همه مشارق و مغارب جهان را پر کرد و کعبه یا با خودش و از نزدیک و یا با ذکر خیرش از دور خود را بر فهم و قلب مردم عرضه نمود و مردم را در عبادات مسلمین و اطاعتشان و قیام و قعودشان و حتی هنگام خوابیدن حیواناتشان و سایر شؤونشان متوجه خود ساخت.

پس کعبه به تمامی مراتب هدایت از خطور ذهنی گرفته تا انقطاع تام از دنیا و اتصال کامل به عالم معنا و به تمام معنا هدایت است و حق است اگر بگوئیم که مس نمی کنند آن را مگر بندگان مخلص خداوند!

علاوه بر این، کعبه عالم اسلام را به سعادت دنیائیشان نیز هدایت می کند و این سعادت عبارت است از وحدت کلمه و ائتلاف امت و شهادت منافع خود و عالم غیر اسلام را هم هدایت می کند به اینکه از خواب غفلت بیدار شوند و به ثمرات این وحدت توجه کنند و ببینند که چگونه اسلام قوای مختلفه و سلیقه‌های متشتت و نژادهای گوناگون را با هم متفق و برادر کرده است.

کعبه بعد از ظهور اسلام (۲۵)

از اینجا دو نکته روشن می شود:

اول اینکه کعبه هدایت به سوی سعادت دنیا و آخرت هر دو است. همچنانکه به جمیع مراتب هدایت است. در حقیقت هدایت مطلقه است.

دوم اینکه: نه تنها برای جماعتی خاص، بلکه برای همه عالم هدایت است، مثلاً: آل ابراهیم و یا عرب و یا مسلمین، برای اینکه هدایت کعبه دامنه اش وسیع است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۴.

حج (۲۶)

آیات روشن در خانه خدا

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ»، کلمه آیات هر چند به صفت بینات متصف شده و این اتصاف تخصصی در موصوف آیات را می رساند، الا اینکه این مقدار تخصص و تعیین ابهام آن را برطرف نمی سازد و چون مقام، مقام بیان مزایای بیت است و می خواهد مفاخری را از بیت بشمارد که به خاطر آن شرافت بیشتری از سایر بناها دارد، مناسب آن است که بیانی بیاورد که هیچ ابهامی باقی نگذارد و اوصافی را بشمارد که غبار و ابهام و اجمال در آن نباشد و همین خود یک شاهد است بر اینکه جملات بعدی یعنی جمله: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» و جمله «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ...» و سایر جملات تا آخر آیه، همه بیان است برای جمله آیات بینات. پس آیات عبارت است از اینکه:

آیات روشن در خانه خدا (۲۷)

اولاً: مقام ابراهیم است،

ثانیاً: و هر کس داخل آن شود، امنیت دارد،

ثالثاً: و حج و زیارتش بر مردم مستطیع واجب است.

این سه جمله هر یک به غرضی خاص آورده شده: یکی اخبار از این است که مقام ابراهیم در این مکان است. یکی دیگر، انشاء

حکم و جوب حج است، چیزی که هست از آن جا که هر سه بیانگر آیات نیز هست، فائده بیان را دربردارد، نه اینکه از نظر ادبی عطف بیان باشند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۵.

(۲۸) حج

مقام ابراهیم

مقام ابراهیم سنگی است که جای پای ابراهیم علیه السلام در آن نقش بسته است. اخبار بسیار زیادی در دست است که دلالت دارد بر اینکه سنگ اصلی که ابراهیم بر روی آن می ایستاده تا دیوار کعبه را بالا ببرد در زیر زمین، در همین مکانی که فعلاً مقامش می نامند دفن شده و مقام ابراهیم کنار مطاف، روبروی ضلع ملتزم قرار دارد و ابو طالب عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله در قصیده لامیه خود از این معنا خبر داده و می گوید:

«وَمَوْطِئِ اِبْرَاهِيمَ فِي الصَّخْرِ رَطْبَةً،

عَلَى قَدَمَيْهِ حَافِيَا غَيْرِ نَاعِلٍ.»

و چه بسا از جمله مقام ابراهیم فهمیده شود که یا خود خانه مقام ابراهیم است و یا اینکه در این خانه جای معینی بوده که ابراهیم در آن مکان مخصوص، به عبادت خدای سبحان می ایستاده است.

مقام ابراهیم (۲۹)

و جای هیچ شکی نیست که هر یک از این امور آیت روشنی است که با وقوع خود بر خدای تعالی دلالت می کند و مقام خدای تعالی را بیاد می آورد، چون معنای کلمه آیت چیزی جز علامت و راهنما به چیز دیگر، نیست. حال به هر نحو که دلالت بکند، چه به وجود خودش و چه به آثارش، کدام علامتی بهتر و روشن تر از مقام ابراهیم است که اهل دنیا را به سوی خدا جلب نموده و به عظمت مقام او راهنمایی کند؟ و کدام بنائی چون کعبه که واردین خود را در دامن امن و امان خود می پذیرد، آیت و علامت او است؟

و چه مناسک و مراسم و عبادتی که میلیونها نفر را در یک جا جمع نموده و همه ساله صحنه بندگی انسانها را به نمایش می گذارد و با گذشت زمان کهنه نمی شود، بهتر از این مناسک علامت و آیت او است؟

شاید بعضی خیال کنند که آیت و علامت خدا باید چیزی خارق العاده و بر هم زننده

(۳۰) حج

سنت طبیعت باشد و این صحیح نیست، چون نه لفظ آیه و مفهومش، آیت را منحصر در معجزه کرده و نه قرآن کریم این کلمه را منحصر در معجزه استعمال نموده، معجزه خارق العاده یکی از مصادیق آیت است، نه معنای آیت، به شهادت اینکه در آیه «مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا...» (۱۰۶ / بقره) آیت را در معنای وسیعی استعمال کرده که حتی بطور قطع احکام منسوخه در شریعت های سابق را نیز شامل می شود. (۱)

تشریح امنیت خانه خدا

حق مطلب این است که جمله: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» در این زمینه است که حکمی تشریحی را بیان کند، نه یک خاصیت تکوینی را، چیزی که هست اینکه از این جمله می توان استفاده کرد که قبل از اسلام هم حکم امنیت این خانه تشریح شده بود.

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۶.

تشریح امنیت خانه خدا (۳۱)

همچنان که چه بسا این معنا از دعای ابراهیم علیه‌السلام که در دو سوره ابراهیم و بقره نقل شده، استفاده بشود، مؤید این استفاده این است که، قبل از بعثت هم عرب جاهلیت این حق را برای بیت محفوظ داشتند، معلوم می‌شود این رسم به زمان ابراهیم علیه‌السلام متصل می‌شده و از جعلیات خود عرب جاهلیت نبوده است.

و اما اینکه شاید بعضی احتمال دهند که مراد از آیه مورد بحث این باشد که به عنوان خبر غیبی بفرماید: فتنه‌ها و حوادث هولناک و سالب امنیت در این خانه رخ نمی‌دهد و در جای دنیا هر حادثه‌ای پیش آید، دامنه‌اش بدانجا کشیده نمی‌شود جوابگویش جنگها و کشتارها و ناامنی‌هایی است که در طول تاریخ، در این مکان مقدس پیش آمده، مخصوصاً حوادثی که قبل از نزول این آیه در آنجا رخ داده است. و آیه شریفه: «وَأَوَّلَ لَمْ يَرَوْا أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»، (۶۷ / عنکبوت) بیش از این دلالت ندارد که امنیت در این مکان استقرار و استمرار می‌یابد، از این جهت

(۳۲) حج

که مردم این مکان را مقدس و واجب الاحترام می‌دانند، چون وجوب تعظیم آن در شریعت ابراهیم ثابت شده، شریعت ابراهیم هم در آخر به تشریح خدا منتهی می‌شود نه به تکوین او.

و همچنین است حال آیه‌ای که دعای ابراهیم را حکایت نموده و می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا»، (۳۵ / ابراهیم) و یا می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»، (۱۲۶ / بقره) که از خدای تعالی درخواست می‌کند، مکه را بلد امن کند و خدای تعالی به زبان تشریح دعایش را مستجاب می‌کند و همواره دل‌های بشر را به قبول این امنیت سوق می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۴۹.

تشریح امنیت خانه خدا (۳۳)

واجب بودن حج برای دارندگان استطاعت

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ!»

«و بر هر کس که مستطیع باشد زیارت آن خانه واجب است و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.» (۹۷ / عنکبوت)

حج در اصل به معنای قصد بوده است و سپس در قصد زیارت بیت اختصاص یافته، به طریق مخصوصی که شرع آن را بیان کرده است.

این آیه، متضمن تشریح حج است، البته نه تشریح ابتدائی و بی‌سابقه، بلکه به طوری که قبلاً گفتیم، تشریح امضائی نسبت به تشریح قبلی ابراهیم علیه‌السلام، چون قبلاً هم گفتیم که این مراسم در زمان ابراهیم علیه‌السلام تشریح شد و آیه: «وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» (۲۷ / حج) از آن تشریح خبر می‌داد و از اینجا روشن می‌شود که آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى

(۳۴) حج

النَّاسِ...» هماهنگ آیه زیر است که از تشریح قبلی خبر می‌دهد: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» هر چند که ممکن است انشائی به نحو امضا باشد و لیکن ظاهرتر از سیاق همین است که خبر داه باشد. «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» کلمه کفر در اینجا به معنای کفر در اصول دین نیست، بلکه منظور کفر به فروع است نظیر کفر به نماز و زکات، یعنی ترک آن دو - پس مراد از کفر همان ترک است و کلام از قبیل به کار بردن مسبب و یا اثر در جای سبب و یا منشا اثر است، همچنانکه جمله: «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ»، از قبیل به کار بردن علت در جای معلول است و تقدیر کلام این است: هر کس حج را ترک کند، ضرری به خدا نمی‌رساند چون خدا غنی از

همه عالمیان است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۵۰.

واجب بودن حج برای دارندگان استطاعت (۳۵)

(۳۶)

فصل دوم: تشریح مناسک حج

احکام حج در سوره حج

آیات ۲۵ تا ۳۷ سوره حج اشاره دارد به تشریح حج خانه خدا برای اولین بار در عهد ابراهیم علیه السلام و مأموریت او به اینکه حج را در میان مردم اعلام بدارد. در این سوره خدای تعالی پاره‌ای از احکام حج را نیز بیان می‌کند:

مناسک حج عبارت است از:

احرام، طواف، نماز، قربانی، اخلاص و اجتناب از شرک.

(۳۷)

نهی از صد سبیل الله و زیارت مسجد الحرام

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً نِ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا و مسجد الحرام که ما آن را برای همه مردم معبد قرار دادیم و مقیم و مسافر در آن یکسان است باز می‌دارند بدانند که ما به هر کس از ایشان که بخواهد در آنجا تجاوزی و ستم بکند عذابی دردناک خواهیم داد.» (۲۵ / حج)

مقصود از سبیل الله همان اسلام است. بادی کسی است که مقیم مکه نباشد، بلکه از خارج وارد مکه شود. و مراد از جمله «الَّذِينَ كَفَرُوا» مشرکین مکه است که به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله کفر ورزیدند و در اول بعثت، یعنی قبل از هجرت، مانع از گرویدن مردم

(۳۸) حج

به اسلام می‌شدند و نیز مؤمنین را از داخل شدن به مسجد الحرام، برای طواف کعبه و نماز خواندن در آن و سایر عبادات باز می‌داشتند. مراد از جلوگیری مؤمنین از ادای عبادات، مناسک در کعبه است و لازمه این جلوگیری این بوده که نگذارند کسی هم از خارج وارد مکه شود.

منظور از جمله «الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ» - که وصف مسجد الحرام است - این است که آن را محل عبادت مردم قرار دادیم، نه اینکه ملک آن را به مردم واگذار نمودیم. پس به حکم این آیه، مردم مالک این معنا هستند که در مسجد الحرام عبادت کنند، و کسی نتواند از ایشان جلوگیری کند. و اگر اینطور تعبیر فرموده برای این است که بفهماند عبادت مردم در مسجد الحرام حق ایشان است و جلوگیری ایشان، تعدی در حق و الحاد به ظلم است. همچنانکه اضافه سبیل به کلمه الله برای افاده این معنا است که جلوگیری مردم از عبادت در مسجد تعدی به حق خدا است.

نهی از صد سبیل الله و زیارت مسجد الحرام (۳۹)

مؤید این معنا این است که بعد از جمله مورد بحث فرموده: «سَوَاءٌ نِ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»، یعنی اهل آن و خارجی‌هایی که داخل آن می‌شوند، در اینکه حق دارند در آن مسجد عبادت کنند برابرند. و مراد از اقامت در آن و در خارج آن، یا اقامت در مکه و در خارج مکه به طور مجاز عقلی است و یا از این باب است که ملازم بودن مسجد برای عبادت آن است که از خارج وارد آن شوند.

«وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ»، این جمله کیفر کسی را که مردم را در این حق ظلم می‌کند بیان می‌فرماید و لازمه آن تحریم این عمل، یعنی بازداری مردم از دخول مسجد برای عبادت است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۱۷.

(۴۰) حج

مناسکی که به ابراهیم علیه‌السلام وحی شد و یادگار ماند!

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»،
«وَإِذْ نَفَخْنَا فِي نَافِثَاتِ الْوَالِدِ الَّذِي يُرِيدُ بِكَ كُفْرًا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْلَكَ لَتَكْفُرْ بِي وَتَكُونُ مِنَ الْمَذْمُومِينَ»،
«لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ الْبَاطِلِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»،
«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»،

«و چون ابراهیم را آن روز که این خانه نبود در جای این خانه جا دادیم (و مقرر داشتیم) چیزی را با من شریک نپندارد و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و مقیمان و سجده‌گزاران پاکیزه دارد،»

«و به او گفتیم مردم را ندای حج ده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه از دره‌های عمیق بیایند،»

مناسکی که به ابراهیم علیه‌السلام وحی شد و یادگار ماند! (۴۱)

«تا شاهد منافع خویشتن باشند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما شما را از حیوانات روزی دادیم، از آن بخورید و به درمانده فقیر نیز بخورانید،» «آنگاه کثافتی که در حال احرام بر ایشان است بسترند و به نذرهایشان وفا کنند و بر این خانه کهن طواف کنند!» (۲۶ تا ۲۹ / حج)

در این جمله داستان معبد شدن کعبه برای مردم را بیان می‌کند، تا همه بهتر بفهمند، که چطور جلوگیری مردم از عبادت در آن الحاد به ظلم است.

و اینکه خدای تعالی مکان بیت را برای ابراهیم علیه‌السلام تَبَوَّأَهُ قرار داد معنایش این است که آن را مرجع برای عبادت قرار داد، تا عبادت کنندگان آنجا را خانه عبادت خود قرار دهند. و این که خانه را هم به خود نسبت داد و فرمود: «وَطَهَّرْ بَيْتِي - پاک کن خانه‌ام را،» اشاره به همین قرارداد دارد. و بدون تردید این قرارداد عبارت بوده از وحی به ابراهیم که تو این مکان را مکان و مرجع برای عبادتم بکن!

(۴۲) حج

پس معنای «بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»، این است که: ما وحی کردیم به ابراهیم که برای عبادتم قصد این مکان کن و به عبارتی دیگر مرا در این مکان عبادت کن. مقصود از جمله «أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا»، البته در خصوص این سیاق، نهی از شرک به طور مطلق نیست، هرچند شرک به طور مطلق مورد نهی است، ولی مقصود نهی از خصوص شرک در عبادت است، چون کسی که به زیارت کعبه می‌رود مقصودش عبادت است. و به عبارتی روشن‌تر: نهی از شرک در اعمال حج، از قبیل تلبیه برای بت‌ها اهللال برای آنها و امثال آن است.

و همچنین معنی جمله «وَطَهَّرُ بَيْتِي...» این است که وحی کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و نماز گزاران و راکعان و ساجدان تطهیر کن.

و تطهیر هر چیز به معنای این است که آن را آنچنان از کثافات و پلیدیها پاک کنند و مناسکی که به ابراهیم علیه‌السلام وحی شد و یادگار ماند! (۴۳) به حالتی برگردانند که طبع اولی اقتضای آن حالت را دارد.

و منظور از اینکه بیت را به خود نسبت داده و فرموده: بیتی، این است که بفهماند این خانه مخصوص عبادت من است. و تطهیر معبد، به همان جهت که معبد است، این است که آن را از اعمال زشت و پلیدیها که مایه فساد عبادت است پاک کنند و چنین پلیدی همان شرک و مظاهر شرک یعنی بتها است.

پس تطهیر خانه خدا، یا منزله داشتن آن از خصوص پلیدیهای معنوی است و ابراهیم علیه‌السلام مأمور شده که طریقه عبادت را به نحوی که خالی از قذارت شرک باشد به مردم تعلیم دهد، همانطور که خودش مأمور به چنین عبادتی شده بود و یا تطهیر آن از مطلق نجاسات و پلیدیها چه مادی و چه معنوی است.

لیکن از این دو احتمال آنکه با سیاق آیه نزدیکی بیشتری دارد همان احتمال اول

(۴۴) حج

است و حاصل تطهیر معبد، از ارجاس و پلیدیهای معنوی، برای پرستندگان که از دور و نزدیک قصد آن می‌کنند، این است که عبادتی برای آنان وضع کند که خالص برای خدا باشد و مشوب به شائبه شرک نباشد در آنجا تنها خدا را پرستند و چیزی را شریک او نکنند.

در این آیه اشعاری به این معنا دارد که عمده عبادت قاصدان کعبه طواف و نماز و رکوع و سجود است و نیز اشعاری به این معنا است که رکوع و سجود مثل دو متلازم، همیشه با هم هستند و هیچ وقت از یکدیگر جدا نمی‌شوند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۱۹.

مناسکی که به ابراهیم علیه‌السلام وحی شد و یادگار ماند! (۴۵)

يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ - از دره‌های عمیق بیایند!

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ!»

«و به او گفتیم مردم را ندای حج ده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه از دره‌های عمیق بیایند.» (۲۷ / حج)

کلمه حج در اصل لغت به معنای قصد است و اگر عمل مخصوص در بیت‌الحرام را که اولین بار ابراهیم علیه‌السلام آن را تشریح نمود و در شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز جریان یافت حج نامیده‌اند به همین جهت است که هرکس بخواهد این عمل را انجام دهد قصد خانه خدا می‌کند.

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» یعنی در میان مردم ندا کن که قصد خانه کنند و یا عمل حج را انجام دهند، که اگر اعلام کنی مردم چه پیاده و چه سوار بر اشتران لاغر از هر راه دوری خواهند آمد.

(۴۶) حج

«لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...» (حج / ۲۸) یعنی اگر اعلام کنی می‌آیند به سوی تو، برای اینکه منافع خود را مشاهده کنند. در این جمله منافع مطلق ذکر شده و نفرموده منافع دنیایی و یا اخروی، چون منافع دو نوع است یکی منافع

دنیوی که در همین زندگی اجتماعی دنیا سود بخشیده و زندگی آدمی را صفا می‌دهد و حوائج گوناگون او را برآورده و نواقص مختلف آن را برطرف می‌سازد، مانند تجارت، سیاست، امارت، تدبیر و اقسام رسوم و آداب و سنن و عادات و انواع تعاون و یاریهای اجتماعی و غیر آن.

و معلوم است که وقتی اقوام و امتهای مختلف از مناطق مختلف زمین با همه تفاوتها که در انساب و رنگ و سنن و آداب آنها هست در یکجا جمع شده و سپس یکدیگر را شناختند و معلوم شد که کلمه همه واحده و آن، کلمه حق است و معبود همه یکی است و او خدای عز و جل است و وجهه همه یکی است و آن کعبه است، این اتحاد روحی آنها به اتحاد جسمی و آن وحدت کلمه، ایشان را به تشابه در عمل می‌کشاند.

از دره‌های عمیق بیایند! (۴۷)

این از آن دیگری آنچه می‌پسندد می‌آموزد و آن دیگری نیز خوبیهای این را می‌گیرد و این به کمک آن می‌شتابد و در حل مشکلات آن قوم کمر می‌بندد و به اندازه مقدر خود یاریش می‌دهد، در نتیجه جامعه‌های کوچک به صورت یک جامعه بزرگ مبدل می‌شود، آن وقت نیروهای جزئی نیز به نیروی کلی مبدل می‌شود که کوههای بلند هم در مقابل آن نمی‌تواند مقاومت کند و هیچ دشمن نیرومندی حریف آن نمی‌شود.

و جان کلام اینکه: هیچ راهی به سوی حل مشکلات به مانند تعاضد و تعاون نیست و هیچ راهی به سوی تعاون چون تفاهم نیست و هیچ راهی به سوی تفاهم مانند تفاهم دینی نیست.

نوع دوم از منافع، منافع اخروی است که همان وجود انواع تقرب‌ها به سوی خدا است. تقرب‌هایی که عبودیت آدمی را مجسم سازد و اثرش در عمل و گفتار آدمی هویدا گردد.

و عمل حج با مناسکی که دارد انواع عبادتها و توجه به خدا را شامل و متضمن است، چون مشتمل است بر ترک تعدادی از لذایذ زندگی و کارهای دنیایی و کوششها

(۴۸) حج

برای دنیا و تحمل مشقت‌ها و طواف پیرامون خانه او و نماز و قربانی و انفاق و روزه و غیر آن.

عمل حج با ارکان و اجزایی که دارد یک دوره کامل مسیر ابراهیم خلیل علیه‌السلام را در مراحل توحید، و نفی شرک و اخلاص عبودیت مجسم می‌سازد.

به همین بیان روشن می‌شود که چرا فرمود: در میان مردم حج را اعلام کن تا به سویت بیایند، چون معنای آمدن مردم به سوی ابراهیم، این است که مردم به سوی خانه‌ای که او بنا کرده بیایند و آن را زیارت کنند.

و آمدنشان مستلزم این است که این منافع اخروی و دنیوی را مشاهده کنند و وقتی مشاهده کردند، علاقمند به آن خانه می‌شوند، چون خلقت انسان به گونه‌ای است که منفعت را دوست دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۱.

از دره‌های عمیق بیایند! (۴۹)

قربانی کنید در راه خدا، با نام خدا!

«... وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ،»

«... و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما شما را از حیوانات روزی دادیم،»

(حج / ۲۸)

کلمه بَهِيمَةً به معنای حیوان بی‌زبان غیردرنده است. مراد از بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ انواع سه گانه شتر و گاو و گوسفند است، البته گوسفند هم اعم از بز و میش است. جمله وَ يَذْكُرُوا... عطف بر جمله يَشْهَدُوا است و معنایش این می‌شود: تا ببینند منافع خود را تا یاد آرند نام خدا را در ایامی معین یعنی ایام تشریق - روز ده و یازده و دوازده و سیزده ذی‌الحجه (ائمه اهل بیت: ایام معلومات را به همین ایام تفسیر کرده‌اند).

(۵۰) حج

مرا از ذکر نام خدا بر بهیمه ذکر آن در هنگام ذبح گوسفند و یا نحر شتر است. و این عمل برخلاف عمل مشرکین است که گوسفند و شتر را در راه بت‌های خود قربانی می‌کردند. (۱)

بخورید گوشت قربانی را! و هم به فقیر بدهید!

«فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ،»

«از آن بخورید و به درمانده فقیر نیز بخورانید!» (۲۸ / حج)

کلمه بَائِس به معنای شدت فقر و احتیاج است.

این آیه شریفه مشتمل بر دو نوع حکم است یکی ترخیصی که همان امر به خوردن از قربانی است و یکی الزامی که عبارت است از اطعام به فقیر. (۲)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۳.

۲- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۴.

بخورید گوشت قربانی را! و هم به فقیر بدهید! (۵۱)

آخرین طواف بیت عتیق

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ،»

«آنگاه کثافتاتی که در حال احرام بر ایشان است بسترند و به نذرهایشان وفا کنند و بر این خانه کهن طواف کنند!» (۲۹ / حج)

قضای تَفَثُ به معنای زایل کردن هر چیزی است که به خاطر احرام در بدن پیدا شده، مانند ناخن، مو و امثال آن. قضای تَفَثُ، کنایه است از بیرون شدن از احرام و مقصود از جمله «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»، اتمام هر تکلیفی است که با نذر و امثال آن به گردنشان آمده است.

و مراد از «وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، بنا بر آنچه در تفسیر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام

(۵۲) حج

آمده، طواف نساء است، چون خروج از احرام به طوری که همه محرمات احرام حلال شود جز با طواف نساء صورت نمی‌گیرد و طواف نساء آخرین عمل حج است که بعد از آن تمامی محرمات حلال می‌شود.

و منظور از بیت عتیق کعبه است که به خاطر قدیمی بودنش به این نام نامیده شده، چون اولین خانه‌ای که برای عبادت خدا در زمین ساخته شد همین کعبه بوده همچنانکه قرآن کریم هم فرموده: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ»، (۹۶ / آل عمران) و امروز قریب چهار هزار سال از عمر این خانه می‌گذرد و هنوز آباد و معمور است.

و در آن روزهایی که آیات مورد بحث نازل می‌شود بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر آن گذشته بود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۴.

آخرین طواف بیت عتیق (۵۳)

تعظیم حرمت خدا

«ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» «آری این چنین و هر کس حرمت یافتگان خدای را بزرگ بدارد همان برای او نزد پروردگارشان عمل نیکی محسوب می‌شود و خدا چارپایان را بر شما حلال کرده مگر آنچه که برایتان خوانده شود، پس، از پلیدی بتها کناره‌گیری کنید و از گفتار دروغ اجتناب ورزید.» (حج / ۳۰)

می‌فرماید: آنچه ما برای ابراهیم و مردم بعد از وی تشریح کردیم و مناسکی که برای حج مقرر داشتیم این‌ها است که ذکر کرده و بدان اشاره نمودیم. و به عبارت ساده‌تر بعد از آنکه بیان کرد که مناسک حج عبارت است از احرام، طواف، نماز، قربانی، اخلاص و اجتناب از شرک، با کلمه ذلک فرمود: این بود آنچه در زمان ابراهیم و به زبان او برای مردم تشریح کردیم.

(۵۴) حج

و جمله «وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» تحریک و تشویق مردم است به تعظیم حرمت خدا. و حرمت خدا همان اموری است که از آنها نهی فرموده و برای آنها حدودی معین کرده که مردم از آن حدود تجاوز نکنند و به ماوراء آنها قدم نگذارند، پس تعظیم آن حدود همین است که از آنها تجاوز نکنند.

آنچه از سیاق برمی‌آید این است که این جمله مقدمه و زمینه‌چینی باشد برای آیه بعد که می‌فرماید: «وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» چون اگر این جمله را به جمله قبلی ضمیمه کنیم این معنا را می‌فهماند که انعام - در عین اینکه از جمله رزق‌هایی است که خدا به مردم داده و بر ایشان حلال کرده - حدودی هم برای آن معین نموده که نباید از آن تجاوز شود و جمله استثنائی «إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» به آن حدود اشاره می‌کند.

و منظور از اینکه فرمود: «إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ - مگر آنچه برایتان خوانده می‌شود»

تعظیم حرمت خدا (۵۵)

استمرار تلاوت است، یعنی همه را در همین سوره برایتان می‌خوانیم، زیرا خوردنیهای حرام همه در سوره انعام نازل شده و نزول آن در مکه بوده و نیز در سوره نحل که در اواخر دوره قبل از هجرت و اوائل دوره بعد از هجرت، در مکه و مدینه نازل شده و نیز در سوره بقره آمده که آن نیز در اوایل هجرت، یعنی شش ماه بعد از هجرت (به طوری که روایات می‌گویند)، نازل شده و با این حال، دیگر معنا ندارد ما کلمه یتلی را برای استقبال بگیریم و مانند بعضی از مفسرین آن را اشاره به آیه سوره مائده بدانیم که بعداً نازل می‌شود.

و آیاتی که گفتیم خوردنیهای حرام را بیان می‌کند، هرچند که یکی از محرمت‌ها، میت و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شده، نام برده است و لیکن در آیه مورد بحث به دلیل سیاق ما قبل و ما بعد آن، عنایت به خصوص ذبح شده برای غیر خدا است، چون مشرکین در حج خود برای بتها قربانی می‌کردند، با اینکه از سنن ابراهیم علیه‌السلام

(۵۶) حج

تنها سنت حج در میان آنان باقی مانده بود، آن را هم به این صورت در آورده بودند که بتهایی بر بام کعبه و عده‌ای را بالای صفا و مروه و عده‌ای را در منی نصب کرده و قربانیهای خود را به نام آنها ذبح می‌کردند.

پس اجتناب از این عمل منظور نظر آیه است، هر چند که خوردن میت و خون و گوشت خنزیر هم از جمله محرمت‌ها است. مؤید این معنا علاوه بر آنچه گذشت این است که کلام را با جمله «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» تعقیب کرده،

چون اجتناب از اوئان و اجتناب از سخن باطل هرچند که از مصادیق تعظیم حرمت الله است و به همین جهت آن را بر جمله «وَمَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ» تفریح کرده و فرموده: «فَاجْتَنِبُوا...!» لیکن نام بردن این دو تا از میان همه محرمات و حرمت خدا در سیاق آیات حج جز برای این نبوده که در عمل حج این دو تا مورد ابتلای آن روز بوده و مشرکین در باره تقرب به بتها و قربانی کردن برای آنها و به نام آنها اصرار می‌ورزیدند.

تعظیم حرمت خدا (۵۷)

با این بیان روشن شد که جمله «فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» نهی عامی است از تقرب به بتها و قول باطل که در مورد خاص حج به کار رفته و به همین جهت بوده که با فای تفریح آمده است.

و اگر حکم اجتناب را نخست معلق بر رجس کرد و سپس آن رجس را با جمله «مِنَ الْأَوْثَانِ» بیان نمود و از اول نفرمود: فَاجْتَنِبُوا مِنَ الْأَوْثَانِ برای این بود، که به علت حکم هم اشاره کرده باشد که علت وجوب اجتناب این است که اوئان، رجس هستند.

و نیز اگر اجتناب را معلق بر خود اوئان کرد، نه به عبادت و تقرب و توجه و یا لمس آنها و یا امثال این عناوین، با اینکه همه می‌دانیم که اجتناب در حقیقت متعلق به این گونه عناوین است نه به عین بتها، برای این بود که در تعبیر از اجتناب مبالغه فرموده باشد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۴.

(۵۸) حج

شعائر الله

«... ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

«لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

«چنین و هر کس قربانی‌های خدا را بزرگ دارد این از پرهیزگاری دلها است»

«شما را تا مدتی از آن منافعها است، سپس زمان رنج آن تا برگشتن به خانه کعبه ادامه دارد.» (۳۲ و ۳۳ / حج)

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» کلمه شعائر جمع شعیره است و شعیره به معنای علامت است و شعائر خدا

علامتهایی است که خداوند آنها را برای

شعائر الله (۵۹)

اطاعتش نصب فرموده، همچنانکه خودش فرمود: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» و نیز فرموده: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

...» و مراد از آن، شتری است که برای قربانی سوق داده می‌شود و با شکافتن کوهانش از طرف راست آن را علامت‌گذاری

می‌کنند تا معلوم شود که این شتر قربانی است - ائمه اهل بیت علیهم السلام آیه را چنین تفسیر کرده‌اند.

«... فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ!»

یعنی تعظیم شعائر الهی از تقوی است و اضافه تقوی به قلوب اشاره است به اینکه حقیقت تقوی و احتراز و اجتناب از غضب

خدای تعالی و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم است به دلها و منظور از قلب، دل و نفوس است.

پس تقوی، قائم به اعمال - که عبارت است از حرکات و سکنات بدنی - نیست، چون حرکات و سکنات در اطاعت و معصیت

مشترک است، مثلاً دست زدن و لمس کردن بدن جنس مخالف در نکاح و زنا و همچنین بی‌جان کردن در جنایت و در قصاص و

نیز نماز برای خدا و برای ریا و امثال اینها از نظر اسکلت ظاهری یکی است، پس اگر یکی حلال و دیگری حرام، یکی زشت و

دیگری معروف است، به خاطر همان امر معنوی

(۶۰) حج

درونی و تقوای قلبی است، نه خود عمل و نه عناوینی که از افعال انتزاع می‌شود، مانند احسان و اطاعت و امثال آن. «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، بنا بر اینکه معنای شعائر شتر قربانی باشد، معنا چنین می‌شود: «برای شما در این شعائر - این شتران قربانی - منافعی است، از قبیل سوار شدن بر پشت آنها و نوشیدن شیر آنها در موقع احتیاج تا مدتی معین و آن وقتی است که دیگر باید قربانی شوند و سپس وقت رسیدن اجل آن برای ذبح تا رسیدن به خانه کعبه منتهی می‌شود. و این جمله معنای جمله «هَذَا بِلَغِ الْكَعْبَةِ»، را می‌دهد. (۹۵ / مائده)

البته این معنا بنا به روایاتی است که از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده و اما بنا بر قول بعضی‌ها که گفته‌اند: مراد از شعائر مناسک حج است، مقصود منافعی است که در آن ایام از راه خرید و فروش عاید حاج می‌شود، که سرآمد مناسک حج کنار شعائر الله (۶۱)

خانه خدا است، چون آنجا آخرین عمل، که همان طواف است انجام می‌شود. (۱)

برای هر امتی مناسکی قرار دادیم!

«وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسِكًا لِئَذْ تَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ وَاللَّهُ أَحَدٌ فَلَهُ اسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ»

«الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، «برای هر امتی عبادتی دادیم تا نام خدا را بر حیوانات بسته زبان که روزیشان کرده است یاد کنند، پس معبود شما خدای یگانه است، مطیع او شوید و فروتنان را بشارت ده»

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۷.

(۶۲) حج

«همان کسانی که چون نام خدا برده شود دل‌هایشان بترسد که بر حوادث صبورند و نماز بیادارند و از آنچه روزیشان دادیم انفاق کنند.» (۳۴ و ۳۵ / حج)

کلمه مناسک در اینجا به معنای عبادت است، عبادتی که مشتمل بر قربانی و ذبح هم هست.

و معنایش این است که: ما در امتهای گذشته آنهایی که ایمان داشتند، عبادتی با پیشکش قربانی قرار داده بودیم تا آنان نیز نام خدا را بر بهیمه انعام که خدایشان روزی کرده بود ببرند.

و خلاصه شما پیروان ابراهیم اولین امتی نیستید که قربانی برایتان مقرر شده بلکه برای قبل از شما هم مقرر شده بود.

«فَاللَّهُكُمْ إِلَهُ وَ أَحَدٌ فَلَهُ اسْلِمُوا!» یعنی وقتی خدای شما همان خدایی باشد که برای امتهای گذشته نیز احکام شما را تشریح کرده، پس بدانید که معبود شما و آن امتهای یکی

برای هر امتی مناسکی قرار دادیم! (۶۳)

است پس اسلام بیاورید، تسلیمش شوید به اینکه عمل خود را خالص و تنها برای او به جا بیاورید و در قربانیهای خود به خدایی دیگر تقرب مجوید! «وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ!» در این جمله اشاره‌ای است به اینکه هر که برای خدا در حج خود اسلام و اخلاص داشته باشد او از مخبتین است و آن وقت خود قرآن کریم مخبتین را چنین تفسیر فرموده: «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، و انطباق این چند صفتی که در آیه شریفه در تفسیر اخبات آمده با کسی

که حج خانه خدا را با اسلام و تسلیم به جا می‌آورد، روشن است چون صفات مذکور عبارت است از: ترس از خدا، صبر، به پا داشتن نماز و انفاق که همه‌اش در حج هست! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۹.

(۶۴) حج

گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد...

«وَالْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِطُوا الْقَنَاعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»

«و قربانیه‌ها را برای شما از مراسم حج قرار دادیم که غذایتان نیز هست نام خدا را در آن حال که به پا ایستاده‌اند بر آنها یاد کنید و چون پهلو به زمین نهادند از گوشتشان بخورید و به فقیر و سائل هم بخورانید، این چنین، حیوانات گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد... (۶۵)

را به خدمت شما گرفتیم شاید سپاس دارید،»

«گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد، چنین، حیوانات را به خدمت شما گرفتیم تا خدا را برای هدایتی که شما را کرده،

بزرگ شمارید و نیکوکاران را بشارت بده!» (۳۶ و ۳۷ / حج)

«وَالْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ...» کلمه بُذْنَ عبارت است از شتر چاق و درشت. در سابق گفتیم که اگر آن را از شعائر خوانده به اعتبار این است که قربانی خدا شده است.

«فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ» معنای صافه بودن آن این است که ایستاده باشد دست‌ها و پاهایش برابر هم و دستهایش بسته باشد.

«فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِطُوا الْقَنَاعَ وَالْمُعْتَرَّ» - کلمه وجوب به معنای سقوط است. مراد از وجوب جنوب قربانی این است که با پهلو به زمین بیفتد، کنایه است از اینکه بمیرد.

و امر در جمله فکلو منها برای اباحه و رفع ممنوعیت است. خلاصه معنای کلو این است که می‌توانید بخورید.

کلمه قناع به معنای فقری است که به هر چه به او بدهند قناعت می‌کند، چه سؤال هم بکند یا نکند و معتر فقری است که برای سؤال نزد تو آمده باشد.

(۶۶) حج

«و قربانیه‌ها را برای شما از مراسم حج قرار دادیم که غذایتان نیز هست نام خدا را در آن حال که به پا ایستاده‌اند بر آنها یاد کنید و چون پهلو به زمین نهادند از گوشتشان بخورید و به فقیر و سائل هم بخورانید، این چنین، حیوانات را به خدمت شما گرفتیم شاید سپاس دارید!» (۳۶ / حج)

«لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...» چون ممکن است ساده‌لوحی توهم کند که خدا از این قربانی استفاده می‌کند و بهره‌ای از گوشت و یا خون آن عایدش می‌شود، لذا فرمود که: نه، چیزی از این قربانی‌ها و گوشت و خون آنها عاید خدا نمی‌شود، چون خدا منزّه است از جسمیت و از هر حاجتی! تنها تقوای شما به او می‌رسد، آن هم به این معنا که دارندگان تقوی به او تقرب می‌جویند! و یا ممکن است که آنطور ساده‌لوح نیست چنین توهم کند که با اینکه خدا منزّه از جسمیت و از هر نقص و حاجتی است و از گوشت و خون قربانی‌ها بهره‌ای نمی‌برد

گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد... (۶۷)

دیگر چه معنا دارد که ما حیوانات خود را به نام او قربانی کنیم؟ لذا جواب داده که مطلب همینطور است، و لیکن این قربانی‌ها اثری معنوی برای آورنده‌اش دارد و آن صفات و آثار معنوی است که جا دارد که به خدا برسد، به معنای اینکه جا دارد که به سوی خدای تعالی صعود کند و صاحبش را به خدا نزدیک کند آنقدر نزدیک کند که دیگر حجابی بین او و خدا نماند.

«كَذَلِكَ سَيَجْزِيهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هِيَ بِكُمْ» ظاهراً مراد از تکبیر خدا ذکر او به کبریایی و عظمت باشد که ما را هدایت فرمود، پس مراد از هدایت هم هدایت به اطاعت و عبودیت خود او است.

و معنای آیه این است که: خداوند آن حیوان را این چنین برای شما مسخر نمود تا همان تسخیر وسیله هدایت شما به سوی اطاعت و تقرب به سوبش شود، شما آن را قربانی کنید و در هنگام قربانی کردن و یاد کبریاء و عظمت او در برابر این هدایت بیفتید.

(۶۸) حج

«وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ!» و بشارت ده نیکوکاران را، یعنی آنهایی را که چنین اعمال نیک به جا می‌آورند و یا این چنین احسان و در راه خدا انفاق می‌کنند. (۱)

روایات رسیده درباره برخی از احکام حج

در کتاب عیون از جمله مسائلی که حضرت رضا علیه‌السلام برای محمد بن سنان و پاسخش به سؤالات او از علل نوشت، یکی علت وجوب حج بوده که امام علیه‌السلام نوشته است: علت آن رفتن به میهمانی خدای عز و جل و طلب حوایج و بیرون شدن از همه گناهان است و برای این است که از گناهان گذشته تائب شود و نسبت به آینده‌اش تجدید عمل کند. و نیز در حج، انسان موفق به بذل مال می‌شود و تنش به زحمت می‌افتد و در مقابل اجر می‌برد.

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۲۴.

روایات رسیده درباره برخی از احکام حج (۶۹)

آدمی را از شهوات و لذات باز می‌دارد و به وسیله عبادت به درگاه خدای عزوجل نزدیک می‌شود و آدمی را به خضوع و استکانت و اظهار ذلت در برابر آن درگاه وامی‌دارد.

حج دائماً آدمی را دچار سرما و گرما و ایمنی و خوف می‌کند و آدمی با این حوادث خو می‌گیرد و نتیجه آثارش این است که امید و ترس آدمی همه متوجه خدا می‌شود.

نتیجه دیگرش اینکه قساوت را از قلب و خشونت را از نفس و نسیان را از دل می‌زداید و امید و ترس از غیر خدا را می‌برد و حقوق خدایی را تجدید می‌کند و نفس را از فساد جلو می‌گیرد.

منافع شرقیان را عاید غربیان و ساحلیان را عاید خشکی‌نشینان که به حج آمده‌اند و حتی آنها که نیامده‌اند می‌سازد، چون حج موسم آمد و شد تاجران و واردکنندگان و فروشندگان و مشتریان و کاسبان و مسکینان است.

(۷۰) حج

در حج حوائج محتاجانی که از اطراف و اماکن می‌آیند و می‌توانند بیایند برآورده می‌شود. اینها همه منافی است که حج برای بشر دارد!

در کافی به سند خود از ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر جمله «ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ» فرمود: منظور، سر تراشیدن و ازاله مو از بدن است. و در فقیه، در روایات بزنطی از حضرت رضا علیه‌السلام آمده که فرمود: تفت ناخن گرفتن و چرک گرفتن از بدن و افکندن جامه احرام است.

در درالمنثور آمده که سفیان بن عیینه و طبرانی و حاکم - وی حدیث را صحیح دانسته - و بیهقی - در کتاب سنن خود - از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: حجر اسماعیل جزء خانه است برای اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از پشت دیوار حجر طواف می‌کرد، و حج را داخل طواف می‌ساخت، خدای تعالی هم فرموده: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ».

روایات رسیده درباره برخی از احکام حج (۷۱)

و در تفسیر قمی بعد از جمله «لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم»، گفته: تکبیر در ایام تشریق در منی به دنبال پانزده نماز و در شهرها به دنبال ده نماز گفته می‌شود. (۱)

مقام ابراهیم و نماز آن

«وَأَذِّجْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَآتَخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِّلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ».

«و چون خانه کعبه را مرجع امور دین مردم و محل امن قرار دادیم و گفتیم از مقام ابراهیم جایی برای دعا بگیرد و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه را

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۳۳.

(۷۲) حج

برای طواف کنندگان و آنها که معتکف می‌شوند و نماز گزاران که رکوع و سجود می‌کنند پاک کنید.» (۱۲۵ / بقره)

این آیه اشاره به تشریح حج و نیز مأمن بودن خانه خدا و مثبت، یعنی مرجع بودن آن دارد. می‌فرماید: از مقام ابراهیم مکانی برای دعا بگیرد!

ظاهراً جمله «جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً» به منزله زمینه‌چینی است، که به منظور اشاره به ملاک تشریح نماز بدان اشاره شده است و به همین جهت نفرمود: در مقام ابراهیم نماز بخوانید، بلکه فرمود: از مقام ابراهیم محلی برای نماز بگیرد! پس در این مقام، صریحاً امر روی صلوات نرفته بلکه روی گرفتن محلی برای صلوات از مقام ابراهیم رفته است.

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي».

کلمه عهد در اینجا به معنای امر است و کلمه تطهیر، به معنای این است که خانه خدا را برای عبادت طواف کنندگان و نماز گزاران و کسانی که می‌خواهند در آن اعتکاف کنند،

مقام ابراهیم و نماز آن (۷۳)

خالص و بلا مانع سازند و بنابراین عبارت مورد بحث استعاره به کنایه می‌شود و اصل معنی چنین می‌شود: ما به ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم: که خانه مرا خالص برای عبادت بندگانم کنید. و این خود نوعی تطهیر است.

یا به معنای نظیف آن از کثافات و پلیدیهای است که در اثر بی‌مبالاتی مردم در مسجد پیدا می‌شود.

در کافی از کنانی روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام از مردی پرسیدم که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم را که بعد از طواف حج و عمره واجب است فراموش کرده؟ فرمود: اگر در شهر مکه یادش آمد، دو رکعت در مقام ابراهیم بخواند، چون خدای عز و جل فرموده: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»، و اما اگر از مکه رفته و آنگاه یادش آمده، من دستور نمی‌دهم برگردد.

مؤلف: قریب به این معنا را شیخ در تهذیب و عیاشی در تفسیرش، به چند سند روایت

(۷۴) حج

کرده‌اند و خصوصیات حکم، یعنی نماز در مقام ابراهیم و اینکه باید پشت مقام باشد، همچنانکه در بعضی روایات آمده، که احدی

نباید دو رکعت نماز طواف را جز در پشت مقام بخواند، تا آخر حدیث...

و در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: خدای عز و جل در کتابش می‌فرماید: «طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»، و به همین جهت جا دارد بنده خدا وقتی وارد مکه می‌شود، طاهر باشد و عرق و کثافات را از خود بشوید و خود را پاکیزه کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۴۲۳.

مقام ابراهیم و نماز آن (۷۵)

صفا و مروه

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»، «صفا و مروه دو نمونه از نشانه‌های خدا است پس هر کس حج خانه و یا عمره بجای آورد می‌تواند میان آن دو، سعی کند و کسی که عمل خیری را به طوع و رغبت خود بیاورد، خداوند شاکر و دانا است.» (۱۵۸ / بقره)

صفا و مروه نام دو نقطه از شهر مکه است که حاجیان بین آن دو نقطه سعی می‌کنند و آن دو نقطه عبارت است از دو کوه که فاصله میان آن دو بطوری که گفته‌اند هفتصد و شصت ذراع و نیم است (و هر ذرع پنجاه تا هفتاد سانتیمتر است). اصل کلمه صفا در لغت به معنای سنگ سخت و صاف است و کلمه مروه در اصل لغت نیز به معنای سنگ سخت است.

(۷۶) حج

طواف کردن یعنی دور چیزی گردش کردن است، که از یک نقطه آن چیز شروع شود و به همان نقطه برگردد، از اینجا معلوم می‌شود که لازمه معنای طواف این نیست که حتما دور زدن اطراف چیزی باشد، تا شامل سعی نشود بلکه یکی از مصادیق آن دور زدن پیرامون کعبه است و به همین جهت در آیه شریفه کلمه يطوف مطلق آمده، چون مراد به آن پیمودن مسافت میانه صفا و مروه هفت بار پشت سر هم بوده است. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» این آیه اشاره دارد به اینکه صفا و مروه دو محل است که به علامت الهی نشاندار شده و آن علامت، بندگان خدای را به سوی خدا دلالت می‌کند و خدا را بیادشان می‌آورد.

از اینکه صفا و مروه را در مقابل همه موجودات اختصاص داده به اینکه از شعائرند با اینکه تمامی موجودات آدمی را به سوی آفریدگارش دلالت می‌کند، فهمیده می‌شود که مراد از شعائر، شعائر و آیت‌ها و نشانه‌های تکوینی نیست که تمامی موجودات آن را

صفا و مروه (۷۷)

دارند بلکه خدای تعالی آن دو را شعائر قرار داده و معبد خود کرده، تا بندگانش در آن موضع وی را عبادت کنند، در نتیجه دو موضع نامبرده علاوه بر آن دلالتی که همه کائنات دارند، به دلالت خاصی بندگان را بیاد خدا می‌اندازد، پس شعیره بودن صفا و مروه خود دلالت دارد بر اینکه خدا برای این دو موضع عبادت خاصی مقرر کرده است.

جمله: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»، اصل تشریح سعی میانه آن دو را می‌رساند، نه اینکه بخواهد بفرماید: سعی بین صفا و مروه مستحب است.

می‌فرماید: از آنجا که صفا و مروه دو معبد از معابد خداست و ضروری ندارد که شما خدا را در این دو معبد عبادت کنید. اینگونه حرف زدن لسان اصل تشریح است نه افاده اینکه این کار مستحب است.

(۷۸) حج

«وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»، این جمله تعلیل دیگری است برای اینکه چرا سعی بین صفا و مروه را تشریح کرد، چیزی که

هست تعلیل اولی یعنی (صفا و مروه از شعیره‌ها و معابد خدا هستند)، تعلیلی بود خاص عبادت در صفا و مروه و این تعلیل، تعلیلی است عام، هم برای سعی و هم برای هر عبادت دیگر و نیز در این صورت مراد به تطوع مطلق اطاعت خواهد بود نه اطاعت مستحبی. (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۵۷۸.

صفا و مروه (۷۹)

(۸۰)

فصل سوم: حج تمتع و عمره، و احکام آن

آیات تشریح احکام تمتع و عمره

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ

(۸۱)

فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَ أَنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ»

«ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ

(۸۲) حج

وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

«حج و عمره‌ای را که آغاز کرده‌اید تمام کنید حال اگر مانعی شما را از اتمام آن جلوگیری کرد هر مقدار از قربانی که برایتان میسر باشد قربان کنید و سرهایتان را تراشید تا آنکه قربانی به محل خود برسد پس اگر کسی مریض بود و یا از تراشیدن سر دچار آزاری می‌شود سر را تراشد و کفاره آن را روزه بگیرد یا صدقه‌ای دهد یا گوسفندی ذبح کند و اگر مانعی از اتمام حج و عمره پیش نیامد پس هر کس که حج و عمره‌اش تمتع باشد هر قدر از قربانی که می‌تواند بدهد و اگر پیدا نمی‌کند و یا تمکن ندارد به جای آن سه روز در حج و هفت روز در مراجعت که جمعا ده روز کامل می‌شود روزه بدارد، البته این حج تمتع مخصوص کسانی است که اهل مکه نباشند و باید از خدا بترسید و حکم حج تمتع را انکار نکنید و بدانید که خدا شدید العقاب است»

«حج در چند ماه معین انجام می‌شود پس اگر کسی در این ماهها به احرام

آیات تشریح احکام تمتع و عمره (۸۳)

حج در آمد دیگر با زنان نیامیزد و مرتکب دروغ و جدال نشود که اینگونه کارها در حج نیست و آنچه از خیر انجام دهید خدا اطلاع دارد و توشه بردارید که بهترین توشه تقوا است و از من پروا کنید ای صاحبان خرد!» «در اثنای حج اگر بخواهید خرید و فروشی کنید حرجی بر شما نیست و چون از عرفات کوچ می‌کنید در مشعرالحرام به ذکر خدا پردازید و به شکرانه اینکه هدایتتان کرده یادش آرید چه قبل از آنکه او هدایتتان کند از گمراهان بودید،»

«آنگاه از مشعر که مشرکین کوچ می‌کنند شما هم کوچ کنید و خدا را استغفار کنید که او غفور و رحیم است،»

«پس هر گاه مناسک خود را تمام کردید خدا را یاد آرید آنطور که در جاهلیت بعد از تمام شدن مناسک پدران خود را یاد می‌کردید بلکه بیشتر از آن، اینجاست که بعضی می‌گویند: پروردگارا در همین دنیا به ما حسنه بده ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند،»

(۸۴) حج

«و بعضی از آنان می‌گویند: پروردگارا به ما هم حسنه در دنیا بده و هم حسنه در آخرت و ما را از عذاب آتش حفظ کن!»

«ایشان از آنچه کرده‌اند نصیبی خواهند داشت و خدا سریع الحساب است،» «و خدا را در ایام معدود (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) یاد آرید حال اگر کسی خواست عجله کند و بعد از دو روز برگردد گناهی نکرده و اگر هم کسی خواست تأخیر اندازد گناه نکرده و همه اینها در خصوص مردم با تقوا است و لذا از خدا بترسید و بدانید که شما همگی به سوی او محشور خواهید شد.» (۱۹۶ تا ۲۰۳ / بقره)

آیات تشریح احکام تمتع و عمره (۸۵)

حجۃ الوداع و تشریح حج تمتع

این آیات در حجۃ الوداع یعنی آخرین حجی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد نازل شده، و در آن حج تمتع تشریح شده است.

«وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...»

مراد از اتمام حج و عمره چیست؟ تمام هر چیز عبارت است از آن جزئی که وقتی به سایر اجزا ضمیمه می‌شود آن چیز همان چیز می‌شود و آثاری که دارد و یا آن آثار را از آن چیز انتظار داریم نیز مترتب می‌گردد و تمام کردن آن چیز این است که، بعد از آنکه همه اجزای آن را جمع کردیم آن جزء آخری را هم بیاوریم تا آثار بر آن چیز مترتب شود، این معنای کلمه تمام و اتمام است.

و اما کمال هر چیزی آن حال و یا وصفی و یا امری است که وقتی موجودی آن

(۸۶) حج

را داشته باشد، دارای اثری علاوه می‌شود غیر آن اثری که بعد از تمامیت دارا باشد، مثلاً منضم شدن اجزای بدن انسانی به یکدیگر عبارت است از تمامیت انسان و اما عالم و یا شجاع و یا عقیف بودنش عبارت است از کمال انسان، از انسان تمام عیار و بی کمال آثاری بروز می‌کند و از انسانی تمام و کامل آثاری دیگر ظهور می‌نماید. مراد از اتمام حج و عمره همان معنای اول یعنی معنای حقیقی کلمه است، نه استعاره آن، به دلیل اینکه دنبال جمله می‌فرماید: «فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ زُرَّتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...» چون می‌فرماید اگر به مانعی برخوردید و نتوانستید همه اجزای حج را بیاورید هر قدر می‌توانید بیاورید و این کلام با تمامیت به معنای حقیقی

سازش دارد، نه تمامیت به معنای کمال و معنای صحیحی به نظر نمی‌رسد که اکتفا به بعضی از اجزا را متفرع کنند بر تمامیت به معنای کمال یا اتمام به معنای اکمال.

حجّه الوداع و تشریح حج تمتع (۸۷)

و ما اینکه حج به چه معنا است؟ معنای آن عبارت است از اعمالی که در بین مسلمین معروف است و ابراهیم خلیل علیه‌السلام آن را تشریح کرده و برای امت اسلام نیز امضا کرده، در نتیجه شریعتی شده که تا روز قیامت باقی خواهد بود.

ابتدای این عمل، احرام و سپس وقوف در عرفات و بعد از آن وقوف در مشعرالحرام است. و یکی دیگر از احکام آن قربانی کردن در منا و سنگ انداختن به ستون‌های سنگی سه گانه است و آنگاه طواف در خانه خدا و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه است. البته واجبات دیگری نیز دارد و این عمل سه قسم است: ۱ - حج افراد ۲ - حج قرآن ۳ - حج تمتع، که در سال آخر عمر رسول خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریح شد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۱.

(۸۸) حج

عمره

عمل عمره عملی دیگر است و آن عبارت است از رفتن به زیارت خانه کعبه، از مسیر یکی از میقاتها و طواف و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و تقصیر و این حج و عمره دو عبادتند که جز با قصد قربت تمام نمی‌شوند، به دلیل اینکه فرموده: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ - حج و عمره را برای خدا تمام کنید...»

«فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ» اِحصار به معنای حبس و ممنوع شدن است، که البته منظور ممنوع شدن از اتمام آن به خاطر کسالت و بیماری یا دشمنی است و نیز منظور از این احصار ممنوعیت بعد از شروع و احرام بستن است و معنای استیسار در هر عملی آسان کردن آن

عمره (۸۹)

است، بطوری که آسانی‌ها را در آن جلب نموده مشکلات را از آن بیرون کند. کلمه «هَدْيٍ» پیش کش کردن چیزی از نعمتها به کسی و یا به محلی، به منظور تقرب جستن به آن کس و یا آن محل است و مراد از هدی در مسأله حج آن حیوانی است که انسان با خود به طرف مکه می‌برد تا در حج خود آن را قربانی کند. «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ...» تفریع این حکم بر سخن قبلی که از تراشیدن سر نهی می‌کرد، دلالت دارد بر اینکه مراد از مرض خصوص آن مرضی است که با تراشیدن سر برایش مضر است و اگر سر را بترشد آن مرض به بهبودی مبدل می‌گردد.

جمله «از شما کسی که مرضی دارد و یا سرش ناراحت می‌شود» می‌فهماند مراد از ناراحتی سر، ناراحتی غیر از سر درد و بیماری است، بلکه ناراحتی از ناحیه حشرات است، پس عبارت «أَذًى مِنْ رَأْسِهِ» کنایه است از متاذی شدن از حشرات از قبیل شپش که در سر می‌افتد.

پس این دو امر یعنی ناراحتی از شپش و یا سر درد، تراشیدن سر را جایز می‌کند، اما با فدیة به یکی از سه خصلت، اول روزه، دوم صدقه و سوم نسک. و در روایات وارد

(۹۰) حج

شده که روزه نامبرده سه روز است و مراد از صدقه سیر کردن شش نفر مسکین و مراد از نسک قربانی کردن یکی گوسفند است. (۱)

خروج از احرام در فاصله بین عمره و تمتع

«فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ»، معنایش این است که چون از مرض و دشمن و یا موانع دیگر ایمن شدید، پس هر کس تمتع ببرد به وسیله عمره تا حج یعنی با عمره عمل عبادت خود را ختم کند و تا مدتی مُحل شود تا دوباره برای حج احرام بپوشد میتواند این کار را بکند و در آن هدیی آسان با خود ببرد. سببیت عمره برای تمتع و بهره‌گیری، بدین جهت است که در حال احرام

۱- میزان ج: ۲، ص: ۱۱۲.

خروج از احرام در فاصله بین عمره و تمتع (۹۱)

نمی‌توانست از زنان و شکار و امثال آن بهره‌مند شود مگر آنکه از احرام درآید، و تمتع آدمی را از احرام بیرون می‌آورد. «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...» از ظاهر آیه بر می‌آید که هدی نسکی است جداگانه، نه اینکه جبران این باشد که شخص تمتع نتوانسته و یا نخواسته احرام برای حج را از میقات ببندد و لا-جرم از شهر مکه برای حج احرام بسته است، برای اینکه جبران بودن هدی احتیاج به مؤنه‌ای زاید دارد، تا انسان آن را از آیه شریفه بفهمد و خلاصه عبارت مورد بحث را هر کس ببیند، می‌فهمد که هدی عبادتی است مستقل، نه جبران چیزی که فوت شده است، چون کلمه «بِالْعُمْرَةِ...» عمره را از حج جدا و آن دو را دو عمل مستقل می‌سازد و جبران بودن هدی وقتی صحیح است که تسهیل و تخفیف در یک عمل تشریح شده باشد، نه در بین دو عمل، که احرام اولی یعنی عمره تمام شده و احرام دومی یعنی حج هنوز شروع نگشته است.

حج (۹۲)

علاوه بر اینکه درک اشعار نامبرده به فرضی که صحیح باشد، وقتی است که تشریح هدی به خاطر تشریح تمتع به عمره تا حج باشد، نه اینکه به خاطر فوت احرام حج از میقات باشد. (۱)

تمتع

ظاهر آیه شریفه: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»، این است که می‌خواهد خبر دهد از تشریح تمتع و اینکه قبلاً چنین عمره‌ای تشریح شده، نه اینکه بخواهد با همین جمله آن را تشریح کند، چون می‌فرماید: «پس هر کس به عمره تا حج تمتع کند، پس باید تا جائی که می‌تواند قربانی با خود ببرد»، معلوم می‌شود قبلاً چنین

۱- میزان ج: ۲، ص: ۱۱۳.

تمتع (۹۳)

عمره‌ای تشریح شده بوده، که آن را مسلم گرفته از تشریح قربانی در آن خبر می‌دهد. تمتع در آیه شریفه: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»، تشریح شده است. (۱)

قربانی و كفاره آن

«فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ...»

«... و اگر مانعی از اتمام حج و عمره پیش نیامد پس هر کس که حج و عمره‌اش تمتع باشد هر قدر از قربانی که می‌تواند بدهد و اگر پیدا نمی‌کند و یا تمکن ندارد

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۴.

حج (۹۴)

به جای آن سه روز در حج و هفت روز در مراجعت که جمعا ده روز کامل می‌شود روزه بدارد...» (۱۹۶ / بقره)
اینکه حج را ظرف برای صیام قرار داد و فرمود: «سه روز در حج»، به این اعتبار است که عمل حج و عمل روزه در یک مکان و یک زمان انجام می‌شود، زمانی که عمل حج در آن انجام می‌شود و زمان حج شمرده می‌شود، یعنی فاصله میان احرام حج و مراجعت به مکه همان زمان سه روز روزه است و به همین اعتبار است که در روایات وارده از ائمه اهل بیت: آمده: که وقت روزه برای کسی که قادر باشد قبل از روز قربانی است و برای کسی که قادر نیست بعد از ایام تشریق یعنی یازده و دوازده و سیزدهم ماه است و اگر کسی در این ایام هم قدرت بر روزه گرفتن نیافت باید پس از مراجعت به وطن آن را بگیرد و ظرف هفت روز دیگر بعد از مراجعت از مکه است، چون ظاهر جمله: «إِذَا رَجَعْتُمْ - وقتی برگشتید» همان برگشتن به وطن است، و گرنه می‌فرمود: در حال برگشت.

قربانی و کفاره آن (۹۵)

«تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ...» یعنی سه روز در حج و هفت روز در مراجعت، ده روز کامل است و اگر عدد هفت را مکمل عدد ده خوانده نه متمم آن، برای این بود که بفهماند هر یک از سه روز و هفت روز حکمی مستقل و جداگانه دارد، که بیانش در فرق میان دو کلمه تمام و کمال در اول آیه گذشت.

پس معلوم شد که روزه سه روز عملی است تام فی نفسه و اگر محتاج به هفت روز است محتاج در کامل بودنش هست، نه در تمامیتش. (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۵.

حج (۹۶)

فلسفه تشریح تمتع

«ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» یعنی حکم نامبرده در باره تمتع به عمره تا حج، برای غیر اهل مکه است، یعنی برای کسی است که بین خانه و زندگی او و بین مسجدالحرام (البته بنا بر تحدیدی که روایات کرده)، بیش از دوازده مایل فاصله باشد و کلمه اهل به معنای خواص آدمی از زن و فرزند و عیال است: و اگر از مردم دور از مکه تعبیر فرموده به کسی که اهلش حاضر در مسجدالحرام نباشد، در حقیقت لطیف‌ترین تعبیرات را کرده، چون در این تعبیر به حکمت تشریح تمتع که همان تخفیف و تسهیل است اشاره فرموده است:

توضیح اینکه: مسافری که از بلاد دور به حج - که عملی است شاق و توأم با خستگی و کوفتگی در راه - می‌آید احتیاج شدید به استراحت و سکون دارد و سکون و استراحت آدمی تنها نزد همسرش فراهم است و چنین مسافری در شهر مکه خانه و خانواده فلسفه تشریح تمتع (۹۷)

ندارد، لذا خدای تعالی دو رعایت در باره او کرده، یکی اینکه اجازه داده بعد از مناسک عمره از احرام درآید و دوم اینکه برای حج از همان مکه محرم شود و دیگر مجبور به برگشتن به میقات نشود.

خواننده محترم توجه فرمود که جمله دال بر تشریح متعه همین جمله است، یعنی جمله: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ...» نه جمله «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ...» و جمله نامبرده کلامی است مطلق، نه به وقتی از اوقات مقید است و نه به شخصی از اشخاص و نه به حالی از احوال.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ!»

اینکه در ذیل آیه چنین تشدید بالغی کرده، با اینکه صدر آیه چیزی به جز تشریح حکمی از احکام حج را نداشت، به ما می‌فهماند که مخاطبین اشخاصی بوده‌اند که از حال ایشان انتظار می‌رفته حکم نامبرده را انکار کنند و یا در قبول آن توقف کنند و

(۹۸) حج

اتفاقا مطلب از همین قرار بود، برای اینکه از میان همه احکام که در دین تشریح شده، خصوص حج، از سابق یعنی از عصر ابراهیم خلیل الله علیه‌السلام در بین مردم وجود داشته و معروف بوده و دلهاشان با آن انس و الفت داشت و اسلام این عبادت را تقریبا به همان صورتی که از سابق داشته امضاء کرد و تا اواخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به همان صورت بود و تغییر دادن احکام آن بخاطر همان انس و الفت مردم کار بسیار مشکلی بود و حتما با انکار و مخالفت مواجه می‌گردید و بطوریکه از روایات هم برمی‌آید در دل بسیاری از آنان مقبول واقع نمی‌شد بدین جهت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ناگزیر بود خود آنان را مخاطب قرار دهد و برایشان بیان کند، که حکم تازه‌ای که رسیده از ناحیه خداست و حکم‌رانی فقط کار خداوند است و او هر چه بخواهد حکم می‌کند و حکمی که کرده عمومی است و احدی از آن مستثنا نیست، نه هیچ پیغمبری و نه امتی!

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ!» (۹۹)

و این نکته باعث شد که در آخر آیه با تشدید بلیغ امر به تقوا نموده، از عقاب خدای سبحان زنه‌ار دهد. (۱)

زمان حج و محرمات آن

«الحج اشهر معلوماتٌ فمن فرض فيهن الحج فلا رقت ولا فسوق ولا جدال في الحج...»

«حج در چند ماه معین انجام می‌شود پس اگر کسی در این ماهها به احرام حج در آمد دیگر با زنان نیامیزد و مرتکب دروغ و جدال نشود که اینگونه کارها در حج نیست...» (۱۹۷ / بقره)

زمان حج: زمان حج نزد این قوم (یعنی عرب) ماههای معلومی است و سنت

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۵.

(۱۰۰) حج

(یعنی روایات) آن را معین کرده، که عبارت است از شوال و ذی‌القعدة و ذی‌الحجه. فرض حج: به این معنا است که با شروع در عمل حج این عمل را بر خود واجب سازد، چون به حکم آیه شریفه: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...» (۱۹۶ / بقره) شروع در این عمل باعث می‌شود که اتمامش بر آدمی واجب گردد.

رَفَتْ: به معنای هر عملی است که در عرف تصریح به نام آن نمی‌کنند بلکه هر وقت بخواهند نام آن را ببرند، به کنایه می‌برند، مانند عمل زناشوئی.

فُسُوق: به معنای خارج شدن از طاعت خدا است.

جدال: به معنای ستیزگی کردن و لجبازی در گفتار و بحث است.

لیکن سنت رفت را تفسیر کرده به جماع و فسوق را به دروغ و جدال را به گفتن: نه به خدا و بله به خدا.

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ...» این جمله خاطر نشان می‌سازد که اعمال از

زمان حج و محرمات آن (۱۰۱)

خدای تعالی غایب و پنهان نیست و کسانی را که مشغول به اطاعت خداوند دعوت می‌کند به اینکه در حین عمل از حضور قلب و از

روح و معنای عمل غافل نمانند و این دأب قرآن کریم است که اصول معارف را بیان می‌کند و قصه‌ها را شرح داده شرایع و احکام را ذکر می‌کند و در آخر همه آنها موعظه و سفارش می‌کند، تا علم از عمل جدا نباشد، چون علم بدون عمل در اسلام هیچ ارزشی ندارد و بهمین جهت دعوت نامبرده را با جمله: «وَأَتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» ختم کرد و در این جمله برخلاف اول آیه که مردم غایب فرض شده بودند، مخاطب قرار گرفتند و این تغییر سیاق دلالت می‌کند بر کمال اهتمام خدای تعالی به این سفارش و اینکه تقوا وسیله تقرب و وظیفه‌ای است حتمی و متعین. (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۶.

حج (۱۰۲)

داد و ستد در ایام حج

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ!» (۱۹۸ / بقره)

این آیه شریفه می‌خواهد بفرماید: در خلال انجام عمل حج دادوستد حلال است، چیزی که هست از بیع و دادوستد تعبیر فرموده به طلب فضل پروردگار و این تعبیر در سوره جمعه نیز آمده، آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ - تا آنجا که می‌فرماید - فَإِذَا قُضِيَ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ!» (۹ و ۱۰ / جمعه) چون در این دو آیه نخست از دادوستد تعبیر به بیع کرده و سپس از همان تعبیر به طلب رزق خدا نموده و بهمین جهت است که در سنت نیز ابتغای از فضل خدا در آیه مورد بحث به بیع تفسیر

داد و ستد در ایام حج (۱۰۳)

شده، پس آیه دلیل بر این است که دادوستد در خلال عمل حج مباح و جایز است. (۱)

وقوف در عرفات و مشعرالحرام

«فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ!» (۱۹۸ / بقره) أَفَضْتُمْ به معنای بیرون شدن دسته جمعی عده‌ای است از محلی که بودند، پس آیه دلالت دارد بر اینکه وقوف به عرفات هم واجب است، همچنانکه وقوف به مشعرالحرام که همان مزدلفه باشد واجب است.

۱ و ۲- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۷.

حج (۱۰۴)

«وَأَذْكُرُوا كَمَا هَدَيْكُمْ...» یعنی بیاد خدا بیفتید البته یادی که با نعمت (هدایت او شما را) برابر و مانند باشد، چون شما قبل از اینکه او هدایتان کند از گمراهان بودید. (۲)

کوچ جمعی از عرفات

«ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ!» (۱۹۹ / بقره)

ظاهر این آیه می‌رساند که افاضه بر طبق سنت دیرینه‌ای که قریش داشتند واجب است و می‌خواهد مخاطبین را در این سنت ملحق به نیاکانشان کند. بنابراین آیه شریفه با روایتی که می‌گوید: قریش و هم‌سوگندان‌شان که به عرف محلی حمس نامیده می‌شدند، وقوف به عرفات نمی‌کردند، بلکه تنها به مزدلفه وقوف می‌کردند و منطقتان این بود که ما اهل حرم نباید از حرم خدا دور شویم، خدای تعالی در آیه بالا دستورشان داد که شما هم مانند سایر مردم کوچ کنید، از همانجائی که آنان کوچ می‌کنند، یعنی از عرفات،

منطبق می‌شود و بنابراین ذکر این حکم بعد از جمله «فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ...» و به کار بردن کلمه (ثم) که بعدیت را می‌رساند، در آن جمله برای این است که ترتیب ذکر را رعایت کرده باشد و در حقیقت گفتار به کوچ جمع از عرفات (۱۰۵)

منزله استدراک است و معنایش این است که احکام حج اینهایی بود که ذکر شد، چیزی که هست بر شما واجب است که در کوچ کردن مانند سایر مردم از عرفات کوچ کنید، نه از مزدلفه! (۱)

پایان مناسک حج با ذکر شایسته خدا

«فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا!»

«پس هر گاه مناسک خود را تمام کردید خدا را یاد آرید آنطور که در جاهلیت بعد از تمام شدن مناسک پدران خود را یاد می‌کردید بلکه بیشتر از آن!» (۲۰۰ / بقره)

این آیه شریفه دعوت به ذکر خدا می‌کند و در این دعوت مبالغه نموده و می‌فرماید:

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۸.

(۱۰۶) حج

جا دارد که حاجی حداقل خدا را به قدر پدران خود به خاطر بیاورد و بلکه بیشتر، برای اینکه نعمت خدا نسبت به او که به حکم آیه: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا هَدَيْتُمْ» (۱۹۸ / بقره) همان نعمت هدایت است، بزرگتر از نعمتی است که پدران به آدمی داده‌اند. «أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» در این جمله ذکر را متصف به شدت کرده، چون ذکر همانطور که از نظر کمیت و مقدار متصف به کثرت می‌شود، همچنانکه در جای دیگر فرموده: «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۳۵ / احزاب) همچنین از نظر کیفیت متصف به شدت می‌شود چون ذکر، به معنای واقعی منحصراً در ذکر لفظی نیست بلکه امری است مربوط به حضور قلب و لفظ را هم اگر ذکر می‌گویند، از این جهت است که لفظ از معنای قلبی و یاد درونی حکایت می‌کند.

و چون چنین است هم اتصافش به کثرت از نظر موارد صحیح است، چون معنایش یاد خدا در غالب حالات است، همچنانکه فرمود:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَ»

پایان مناسک حج با ذکر شایسته خدا (۱۰۷)

علی جُنُوبِهِمْ» (۱۹۱ / آل عمران) و هم اتصافش به شدت در پاره‌ای از موارد صحیح است و چون مورد آیه بطوریکه از آن استفاده می‌شود موردی است که آدمی را از خدا بی‌خبر می‌کند و یاد خدا را از دل می‌برد، لذا مناسب‌تر آن بود ذکر را که بدان امر می‌فرماید به شدت توصیف کند، نه به کثرت و مطلب روشن است. (۱)

دعائی برای پایان مناسک حج

«رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» «بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا در همین دنیا به ما حسنه بده ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند و بعضی از آنان می‌گویند: پروردگارا به ما هم حسنه در دنیا بده و هم حسنه در آخرت و ما را از عذاب آتش حفظ کن! ایشان از آنچه

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۸.

(۱۰۸) حج

کرده‌اند نصیبی خواهند داشت و خدا سریع الحساب است.» (۲۰۰ تا ۲۰۲ / بقره)

این جمله تفریح است بر جمله «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ» (۲۰۰ / بقره) و مراد از ناس مطلق افراد انسان اعم از مؤمن و کافر است چه کافر که به غیر از پدران خود بیاد کس دیگر نیست و جز افتخارات دنیوی را نمی‌خواهد و جز دنیا نمی‌طلبد و کاری به آخرت ندارد و چه مؤمن که جز آنچه نزد خداست نمی‌جوید و اگر هم چیزی از امور دنیا را بخواهد چیزی است که باز مورد رضای پروردگارش (و وسیله کسب رضای او است)، و بنابراین پس اینکه فرمود: بعضی از مردم می‌گویند منظور گفتن به زبان قال نیست، بلکه گفتن به زبان حال است و معنای آیه این است که: بعضی از مردم نمی‌خواهند مگر دنیا را و اینان در آخرت هیچ نصیبی ندارند، بعضی هم هستند که نمی‌جویند مگر آنچه را که مایه رضا و خوشنودی پروردگارشان باشد، چه در دنیا چه در آخرت: اینان از آخرت هم نصیب دارند.

دعائی برای پایان مناسک حج (۱۰۹)

اینکه میان جمله: «وَمَا لَهُ فِي الْأَخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (۲۰۰ / بقره) و جمله: «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا» (۲۰۲ / بقره) مقابله انداخته، این معنا را می‌فهماند که اعمال طایفه اول که فقط دنیا را می‌خواهند باطل و بی‌نتیجه است، به خلاف دسته دوم که از آنچه می‌کند بهره می‌برند. (۱)

ایام تشریق

«وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ!» (۲۰۳ / بقره)

ایام معدودات همان ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه است. دلیل بر اینکه مراد ایام بعد از دهه ذی‌الحجه است این است که حکم یادآوری خدا در ایام معدودات را بعد از فراغ از بیان اعمال حج ذکر فرمود و دلیل بر اینکه مراد سه روز ۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۱۹.

(۱۱۰) حج

بعد از دهه ذی‌الحجه است، این است که دنبالش می‌فرماید: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ...» چون تعجیل در دو روز وقتی فرض دارد که ایام سه روز باشد، یک روز کوچک باشد و در دو روز هم عجله کند، این می‌شود سه روز و اتفاقاً در روایات هم ایام معدودات به همین سه روز که گفتیم تفسیر شده است. (۱)

بخشیده شدن گناهان حاجی

«فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى!»

«کسی که عمل حج را تمام کرده، گناهانش بخشوده شده است، چه اینکه در آن دو روز تعجیل کند و چه اینکه تأخیر کند.» (۲۰۳ / بقره)

اینکه در هر دو جا فرمود: «لَا إِثْمَ عَلَيْهِ» جنس اثم و گناه را از حاجی نفی می‌کند، بخشیده شدن گناهان حاجی (۱۱۱) ۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۲۰.

و هیچگونه قیدی هم در کلام نیآورده است. و از اینجا روشن می‌شود که آیه شریفه در مقام بیان تخییر میان تأخیر و تعجیل نیست نمی‌خواهد بفرماید حاجی مخیر است بین اینکه تأخیر کند و یا تعجیل، بلکه منظور بیان این جهت است که گناهان او آمرزیده شده، چه تأخیر کند و چه تعجیل.

و اما اینکه فرمود: «لِمَنِ اتَّقَى» منظور این نیست که تعجیل و تأخیر را بیان کند، مراد این است که حکم نامبرده مخصوص مردم با تقوا است، اما کسانی که تقوا ندارند این آمرزش را ندارند.

و معلوم است که باید این تقوا پرهیز از چیزی باشد که خدای سبحان در حج از آن نهی کرده و نه از آن را از مختصات حج قرار داده، پس برگشت معنا به این می‌شود که حکم نامبرده تنها برای کسی است که از محرمات احرام و یا از بعضی از آنها پرهیز کرده باشد و اما کسی که پرهیز نکرده، واجب است در منا بماند و مشغول ذکر خدا در

(۱۱۲) حج

ایام معدودات باشد و اتفاقاً این معنا در بعضی از روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام هم آمده است.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ!»

در این جمله که خاتمه کلام است امر به تقوا می‌کند و مسأله حشر و مبعوث شدن در قیامت را تذکر می‌دهد، چون تقوا هرگز دست نمی‌دهد و معصیت هرگز اجتناب نمی‌شود، مگر با یادآوری روز جزاء همچنانکه خود خدای تعالی فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَصِفُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ». (۲۶ / ص)

و در اینکه از میان همه اسماء قیامت کلمه حشر را انتخاب نموده و فرمود: «أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»، اشاره لطیفی است به حشری که حاجیان دارند و همه در منا و عرفات یکجا جمع می‌شوند و نیز اشعار دارد به اینکه حاجی باید از این حشر و از این افاضه و کوچ کردن به یاد روزی افتد که همه مردم به سوی خدا محشور می‌شوند: «فَلَمْ

بخشیده شدن گناهان حاجی (۱۱۳)

تُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا!» - و خداوند احدی را از قلم نمی‌اندازد! (۴۷ / کهف). (۱)

جزئیاتی از تشریح حج در روایات

در کافی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون خواست حجة الاسلام را بجا آورد، چهار روز از ذی القعدة مانده بیرون آمد، تا به مسجد شجره رسید و در آنجا نماز خواند، سپس مرکب خود را براند، تا به بیدا رسید، در آنجا محرم شد و لیبیک حج گفت و صد رأس بُدنه با خود حرکت داد، مردم هم همگی احرام به حج بستند و احدی نیت عمره نکرد و تا آن روز اصلاً نمی‌فهمیدند متعه در حج چیست؟ تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد، طواف خانه را انجام داد، مردم هم با او طواف

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۲۰.

(۱۱۴) حج

کردند، سپس نزد مقام دو رکعت نماز خواند و دست به حجرالاسود مالید، سپس فرمود: من ابتدا می‌کنم به آنچه خدای عز و جل ابتدا کرده بود، پس به صفا آمد و سعی را از صفا شروع کرد و هفت نوبت بین صفا و مروه سعی نمود، همینکه سعیش در مروه خاتمه یافت به خطبه ایستاد و مردم را دستور داد تا از احرام در آیند و حج خود را عمره قرار دهند و فرمود این چیزی است که خدای عز و جل مرا بدان امر فرموده، مردم مُحَلّ شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من در این باره پیش بینی می‌داشتم می‌دانستم چنین دستوری می‌رسد، خود من نیز مانند شما بُدنه با خود نمی‌آوردم، ولی چون آورده‌ام نمی‌توانم حج تمتع کنم، برای اینکه خدای عز و جل فرموده: «وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهُدْيُ مَجَلَّهُ» - یعنی سر نتراشید و از احرام در نیائید، تا آنکه هدی به جای خودش که همان منا است برسد». (۱۹۶ / بقره) سِرَاقَةُ بن جُعْتَم کَنَانِي عرضه داشت امروز تازه دین خود را شناختم مثل اینکه همین امروز به دنیا آمده‌ایم، حال به ما خبر بده آیا این حکم مخصوص امسال ما است، یا برای هر ساله است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نه، برای ابد حکم همین است....

جزئیاتی از تشریح حج در روایات (۱۱۵)

در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در پاسخ کسی که پرسید اگر متمتع گوسفند نیافت چه کند؟ فرمود: قبل از روز هشتم و روز عرفه را روزه بگیرد، شخصی پرسید: حال اگر در همان ترویبه که روز هشتم است تازه از راه رسیده باشد چه کند؟ فرمود: سه روز بعد از ایام تشریق، روزه بگیرد شخصی پرسید: حال اگر شتربانش مهلت نداد که در مکه بماند و این سه روز روزه را انجام دهد چه کند؟ فرمود: روز حصبه و دو روز بعدش روزه بگیرد، پرسیدند: روز حصبه کدام است؟ فرمود: روزی که کوچ می‌کند، پرسیدند: آیا روزه بگیرد در حالی که مسافر است؟ فرمود: بله مگر در روز عرفه مسافر نبود؟ ما اهل بیت فتوایمان این است و دلیلمان هم قرآن است که می‌فرماید: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ»، (۱۹۶ / بقره) و منظورش در ذی‌الحجه است.

(۱۱۶) حج

در تفسیر عیاشی از آن جناب روایت کرده که فرمود: او از حج بر می‌گردد در حالی که گناهانش آمرزیده شده، البته خدای تعالی گناه کسی را می‌آمرزد که تقوا داشته باشد. و از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که در معنای جمله: «لِمَنِ اتَّقَى...» فرمود: یعنی کسی که از رفتن و فسوق و جدال و سایر محرماتی که خدای تعالی بر محرم حرام کرده اجتناب کند. (۱).

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۲۲.

جزئیاتی از تشریح حج در روایات (۱۱۷)

(۱۱۸)

فصل چهارم: تمتع و تمتع

بحثها و روایات

در الدُّرِّ الْمُنْتَوِرِ است که حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته)، از طریق مجاهد و عطا از جابر روایت کرده که گفت: در بین مردم بگو مگو زیاد شد، (گویا منظور بگو مگوی در باره حج بوده)، تا آنکه بیش از چند روز به تمام شدن اعمال حج نماند، که دستور یافتیم از احرام در آئیم از در تعجب به یکدیگر می‌گفتیم: چطور ممکن است شخصی که برای عبادت به حج آمده احرام ببندد: در حالی که یک ساعت قبلش منی از عورتش می‌چکیده؟ این اعتراض به گوش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید لاجرم به خطبه ایستاد و فرمود:

(۱۱۹)

هان ای مردم آیا می‌خواهید به خدای تعالی چیز یاد بدهید؟ بخدا سوگند علم من از همه شما به خدا بیشتر است و بیشتر از شما از او پروا دارم، من اگر جلوتر می‌فهمیدم آنچه را که بعدا فهمیدم هرگز قربانی با خود سوق نمی‌دادم و مثل همه مردم از احرام در می‌آمدم، بنابراین هر کس که برای عمل حج با خود قربانی نیاورده سه روز در حج و هفت روز در مراجعت به خانه‌اش روزه بگیرد و هر کس توانست در همینجا قربانی تهیه کند آنرا ذبح کند و ما به ناچار یک شتر را به نیت هفت نفر قربانی می‌کردیم چون قربانی یافت نمی‌شد.

عطا اضافه کرده که ابن عباس هم گفته که چون قربانی یافت نمی‌شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوسفندان خود را میان اصحابش تقسیم کرد و به سعد بن ابی وقاص یک تیس (بز نر) رسید که به نیت خودش به تنهایی سر برید.

و در سنن بیهقی از مسلم از ابی نضره از جابر روایت شده که گفت: به او گفتم

(۱۲۰) حج

عبداللّه بن زبیر از حج تمتع نهی می‌کند و عبداللّه بن عباس به آن امر می‌کند، تکلیف چیست؟ کدام درست می‌گویند؟ گفت:

احادیث به دست من در بین مردم منتشر می‌شود، خلاصه متخصّص این فن منم و من و همه مسلمانان در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عهد ابی بکر حج تمتع می‌کردیم، تا آنکه عمر به خلافت رسید، وی به خطبه ایستاد و گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همین رسول و قرآن همین قرآن است و در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دو تا متعه حلال بود، ولی من از این دو عمل نهی می‌کنم و مرتکبش را عقاب هم می‌نمایم، یکی متعه زنان است که اگر به مردی دست پیدا کنم که زنی را برای مدتی همسر خود کرده باشد، او را سنگسار می‌کنم و زنده زنده در زیر سنگریزه‌ها دفن می‌سازم و دیگری متعه حج. و در سنن نسائی از ابن عباس روایت شده که گفت: از عمر شنیدم می‌گفت: به خدا سوگند من شما را از متعه نهی می‌کنم، هرچند که در کتاب خدا هم آمده است، آیات تشریح احکام تمتع و عمره (۱۲۱) و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم آن را انجام داده و منظور عمر در اینجا متعه حج بود. (۱)

تحلیلی از روایات مربوط به نهی عمر از متعه در حج

روایات مربوط به حج تمتع بسیار زیاد است، ولی ما در بالا به آن مقدار که در غرض ما دخالت دارد اکتفا کردیم و غرض ما بحث تفسیری پیرامون نهی از متعه در حج است، چون در باره این نهی از دو نظر می‌شود بحث کرد، یکی اینکه نهی کننده (یعنی عمر) حق داشته که چنین نهی بکند یا نداشته؟ و اگر نداشته آیا معذور بوده یا نه؟ این بحث از غرض ما و از مسؤلیت این کتاب خارج است.

نظر دوم این است که روایات نامبرده احیاناً به آیات کتاب و ظاهر سنت استدلال

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۲۹.

(۱۲۲) حج

کرده می‌خواهیم بدانیم این استدلالها صحیح است یا نه؟ و این در مسؤلیت این کتاب و سنخ بحث ما در این کتاب است. لذا می‌گوئیم در این روایات از چند طریق بر نهی عمر از متعه حج استدلال شده است: اولین استدلال: استدلال به اینکه آیه: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (۱۹۶ / بقره) بر آن دلالت دارد و حاصلش این است که آیه نامبرده عموم مسلمین را مأمور کرده به اینکه حج را تمام و عمره را تمام کنند و آیه‌ای که حج تمتع را تشریح کرده مخصوص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

و این استدلال به هیچ وجه درست نیست، چون خواننده عزیز در تفسیر آیه نامبرده توجه فرمود که گفتیم: این آیه بیش از این دلالت ندارد که اتمام حج و عمره واجب است و کسی که باید این عبادت را انجام دهد نمی‌تواند در وسط آن را قطع کند، به دلیل اینکه دنبالش می‌فرماید: «فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ»، و اما اینکه آیه شریفه دلالت داشته باشد بر اینکه تحلیلی از روایات مربوط به نهی عمر (۱۲۳)

مسلمانان باید عمره را جدای از حج بیاورند و متصل آوردنش تنها مخصوص به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا به آن جناب و همراهانش بوده که در آن سال یعنی در حجه‌الوداع در خدمتش بوده‌اند، ادعائی است که اثباتش از خرط القتاد مشکل‌تر است.

دومین استدلال: اما اینکه استدلال کرده‌اند به اینکه نهی از تمتع در حج موافق با کتاب و سنت است.

در پاسخ می‌گوئیم کتاب خدا همانطور که قبلاً خاطر نشان کردیم بر خلاف این گفتار دلالت دارد و اما اینکه گفتند ترک حج تمتع پیروی از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود: محرم از احرام در نمی‌آید مگر وقتی که قربانیش ذبح شود، در پاسخ

می گوئیم:

اولاً این گفتار درست برخلاف فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که در روایاتی دیگر آمده و بعضی از آنها گذشت، که به صراحت فرمود: این مخصوص کسانی است که از میقات با خود قربانی آوردند.

(۱۲۴) حج

ثانیا اینکه: روایات تصریح دارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش این عمل را بجا آورد، یعنی اول احرام بست به عمره و سپس بار دیگر احرام بست به حج و نیز تصریح دارد بر اینکه آن جناب به خطبه ایستاد و فرمود: ای مردم آیا می خواهید خدا را چیز بیاموزید...؟

سومین استدلال: و اما این استدلال که گفتند: تمتع باعث می شود که حج (یکی از باشکوه ترین مراسم اسلامی) صورتی به خود بگیرد که با معنویت آن سازگار نیست، چون به حاجی اجازه می دهد در بین عمل خوشگذرانی کند، از زنان کام بگیرد و از بوی خوش و لباس های فاخر استفاده کند و این استدلال از روایت احمد از ابی موسی استفاده می شود، آنجا که عمر گفت: درست است که حج تمتع سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و لیکن من می ترسم مردم در بین عمل حج زیر درختان اراک با زنان خود درآمیزند و آنگاه وقتی احرام حج ببندند که آب غسل جنابت از سر و رویشان بچکد، این

تحلیلی از روایات مربوط به نهی عمر (۱۲۵)

بود گفتار عمر و نیز از بعضی روایت های دیگر که در آن از عمر نقل شده که گفت: من می دانم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش حج تمتع را بجا آوردند و لیکن من شخصا دوست نمی دارم کسانی که به زیارت خانه خدا می آیند با زنان درآمیزند، آنگاه برای حج احرام ببندند، در حالی که آب غسل از سر و رویشان بچکد، این نیز گفتار عمر بود، که صریحا اجتهادی است در مقابل نص، چون خدای تعالی و رسول گرامیش بر مسأله حج تمتع تصریح کرده اند و خدا و رسولش بهتر می دانند که تشریح حکم حج تمتع ممکن است به اینجا منجر شود، که مسلمین رفتاری را بکنند که عمر آن را دوست نمی دارد و بلکه از آن می ترسد و با وجود چنین تصریحی دیگر جای اجتهاد نیست. و از عجائب امور این است که در متن آیه ای که حج تمتع را تشریح کرد همان چیزی که عمر از آن می ترسید و از آن کراهت داشت آمده، می فرماید: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ - کسی که با آوردن عمره تا انجام حج لذت گیری کند، باید قربانی کند.»

(۱۲۶) حج

بطوریکه ملاحظه می فرمائید قرآن کریم نام این قسم حج را حج تمتع یعنی (حج لذت گیری) نهاده، چون تمتع جز این نیست که زائر خانه خدا بتواند از آنچه که در احرام بر او حرام بود یعنی از التذاذ با بوی خوش و با آمیزش با زنان و پوشیدن لباس و غیره، بهره مند شود و این عینا همان است که عمر از آن می ترسید و کراهت می داشت.

و از این عجیب تر اینکه وقتی آیه شریفه نازل شد اصحاب به خدا و رسول اعتراض کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود تا به عین همان چیزی که سبب نهی بود تمتع ببرند. توضیح اینکه وقتی این دستور صادر شد، بطوریکه در روایت در الدرالمثور از حاکم از جابر آمده مردم گفتند، آیا برای عمل حج در حالی که بوی عرق روانه شویم که منی از عورت های ما می چکد، این سخن به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید بلادرنگ به خطبه ایستاد و در خطبه اش گفتار مردم را رد نموده، برای بار دوم دستور داد تمتع کنند، همانطور که بار اول آن را بر ایشان واجب کرده بود.

تحلیلی از روایات مربوط به نهی عمر (۱۲۷)

چهارمین استدلال: و اما استدلال دیگری که کرده اند و بطوریکه در روایت سیوطی از سعید بن مسیب آمده که گفته اند: (حکم تمتع در حج باعث تعطیل شدن بازارهای مکه است و مردم مکه نه زراعتی دارند و نه دامی، بهار کار مردم مکه همان موقعی است

که حاجیان به مکه و بر آنان وارد می‌شوند، استدلال درستی نیست، چون اجتهادی است در مقابل نص علاوه بر اینکه خود خدای تعالی در کلام مجیدش نظیر این استدلال را رد نموده، آنجا که فرمان داده بود: از این پس مشرکین حق ندارند به مسجد الحرام در آیند، چون مشرک نجس است و فرموده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ، مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»، (۲۹ / بقره) چون ممنوعیت مشرکین از ورود به مسجد الحرام و قهرا از ورود به مکه معظمه نیز مستلزم کسادی بازار مکه بوده و مع ذلک آیه شریفه این محذور خیالی را رد نموده می‌فرماید: اگر از فقر

(۱۲۸) حج

می‌ترسید بدانید که به زودی خدای تعالی به فضل خود شما را بی‌نیاز می‌کند.... (۱)

آیا خلیفه حق نقض احکام الهی را دارد؟

و اما اینکه استدلال کردند به مسأله ولایت و اینکه عمر در نهی از تمتع از حق ولایت خودش استفاده کرد، چون خدای تعالی در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، (۵۹ / نساء) اطاعت اولی الامر را هم مانند اطاعت خدا و رسول واجب کرده، استدلال درستی نیست، برای اینکه ولایتی که آیه شریفه آن را حق اولی الامر (هر که هست) قرار داده، شامل این مورد نمی‌شود، چون اولی الامر حق ندارد احکام خدا را زیر و رو کند....

۱- میزان ج: ۲، ص: ۱۳۳.

آیا خلیفه حق نقض احکام الهی را دارد؟ (۱۲۹)

و قرآن کریم تصریح کرده به اینکه کتابی است نسخ‌ناشدنی و احکامش به همان حال که هست تا قیامت خواهد ماند و فرمود: «وَ إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، (۴۲ / فصلت)

و این آیه مطلق است و به اطلاقش شامل بطلان به وسیله نسخ نیز می‌شود، پس به حکم این آیه آنچه که خدا و رسولش تشریح کرده‌اند و هر قضائی که رانده‌اند، پیرویش بر فرد فرد امت واجب است، خواه اولی الامر باشد یا نه!

از اینجا روشن می‌شود که جمله «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، حق اطاعتی که برای اولی الامر قرار می‌دهد، اطاعت در غیر احکام است، پس به حکم هر دو آیه، اولی الامر و سایر افراد امت در اینکه نمی‌توانند احکام خدا را زیر و رو کنند یکسانند.

بلکه حفظ احکام خدا و رسول بر اولی الامر واجب است و اصولاً اولی الامر کسانانی

(۱۳۰) حج

هستند که احکام خدا به دستشان امانت سپرده شده، باید در حفظ آن بکوشند. پس حق اطاعتی که برای اولی الامر قرار داده اطاعت اوامر و نواهی و دستوراتی است که اولی الامر به منظور صلاح و اصلاح امت می‌دهد البته با حفظ و رعایت حکمی که خدا در خصوص آن واقعه و آن دستور دارد.

مانند تصمیم‌هایی که افراد عادی برای خود می‌گیرند، مثلاً با اینکه خوردن و نخوردن فلان غذا برایش حلال است، تصمیم می‌گیرد بخورد و یا نخورد، حاکم نیز گاهی صلاح می‌داند که مردم هفته‌ای دو بار گوشت بخورند و یا با آنکه خرید و فروش برای افراد جایز است فردی تصمیم می‌گیرد این کار را بکند و یا تصمیم می‌گیرد نکند، حاکم نیز گاهی صالح می‌داند مردم از بیع و شرا اعتصاب کنند و یا آن را توسعه دهند. و یا با اینکه بر فرد فرد جایز است وقتی کسی در ملک او با او نزاع می‌کند به حاکم شرع مراجعه کند و هم جایز است از دفاع صرفنظر کند، اولی الامر نیز گاهی مصلحت می‌داند

آیا خلیفه حق نقض احکام الهی را دارد؟ (۱۳۱)

که از حقی صرف نظر کند و گاهی صلاح را در این می‌داند که آن را احقاق نماید. پس در همه این مثالها فرد عادی و یا اولی الامر صلاح خود را در فعلی و یا ترک فعلی می‌داند و حکم خدا به حال خود باقی است.

و همچنانکه یک فرد نمی‌تواند شراب بنوشد و ربا بخورد و مال دیگران را غصب نموده ملکیت دیگران را ابطال کند، هر چند که صلاح خود را در اینگونه کارها بداند، اولی الامر نیز نمی‌تواند به منظور صلاح کار خود احکام خدا را زیر و رو کند، چون این عمل مزاحم با حکم خدای تعالی است، آری اولی الامر می‌تواند در پاره‌ای اوقات از حدود و ثغور کشور اسلامی دفاع کند و در وقت دیگر از دفاع چشم پوشد و در هر دو حال رعایت مصلحت عامه و امت را بکند و یا دستور اعتصاب عمومی و یا انفاق عمومی و یا دستورات دیگری نظیر آن بدهد.

اگر جایز بود که ولی مسلمین در احکام شرعی دست بیندازد، هر جا صلاح دید آن را
حج (۱۳۲)

بردارد و هر جا صلاح دید که حکم دیگری وضع و تشریح کند، در این چهارده قرن یک حکم از احکام دینی باقی نمی‌ماند، هر ولی امری که می‌آمد چند تا از احکام را برمی‌داشت و فاتحه اسلام خوانده می‌شد و اصولاً دیگر معنا نداشت بفرماید احکام الهی تا روز قیامت باقی است؟!

حال آنچه را گفته شد با مسأله تمتع که مورد بحث بود تطبیق داده می‌گوئیم: چه فرق است بین اینکه گوینده‌ای بگوید: حکم تمتع و بهره‌مندی از طیبات زندگی با هیات عبادات و نسک نمی‌سازد و چون نمی‌سازد شخص ناسک باید این تمتع را ترک کند و بین اینکه گوینده بگوید مباح بودن برده‌گیری با وضع دنیای فعلی سازگار نیست، چون دنیای متمدن امروز همه حکم می‌کنند به حریت عموم افراد بشر، پس باید حکم اباحه برده‌گیری که از احکام اسلام است برداشته شود و یا اینکه بگوید اجرای احکام حدود به درد چهارده قرن قبل می‌خورد و اما امروز بشر متمدن نمی‌تواند آن را هضم

آیا خلیفه حق نقض احکام الهی را دارد؟ (۱۳۳)

کند و قوانین جاریه بین‌المللی هم آن را قبول نمی‌کند، پس باید تعطیل شود؟! (۱)

حفظ حرمت تحریم‌ها و شعائر الهی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمْمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صِيدُوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

«هان ای کسانی که ایمان آوردید مقتضای ایمان این است که - شعائر خدای و (چهار) ماه حرام را حلال مشمارید و نیز کشتن و

خوردن قربانیهای بی نشان

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۳۸.

حج (۱۳۴)

مردم و قربانیهای نشان دار آنان را حلال ندانید و متعرض کسانی که به امید فضل و خوشنودی خدا، راه بیت الحرام را پیش گرفته‌اند نشوید و هرگاه از احرام در آید می‌توانید شکار کنید و دشمنی و کینه کسانی که نگذاشتند به مسجد الحرام در آید شما را وادار به تعدی نکنند، یکدیگر را در کار نیک و در تقوا یاری کنید و در گناه و دشمنی به یکدیگر کمک نکنید و از خدا پروا کنید، که خدا شدیدالعقاب است.» (۲ / مائده)

در این آیه مجدداً مؤمنین مورد خطاب واقع شده‌اند و این تکرار خطاب شدت اهتمام به حرمت خدای تعالی را می‌رساند.

در جمله «لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ - حلال نکنید شعائر خدا را،» کلمه إخلال به معنای حلال کردن است و حلال کردن و مباح دانستن

ملازم با بی‌مبالا بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی‌احترامی به خود دانسته است. احلال شعائرالله به معنای بی‌احترامی به آن شعائر و یا ترک آنها است و احلال شهرالحرام به معنای این است که حرمت این چهار ماه را که جنگ در آنها حرام است نگه ندارند و در آنها جنگ کنند.

حفظ حرمت تحریم‌ها و شعائر الهی (۱۳۵)

شهرالحرام به معنای ماههائی است که خدای تعالی آنها را مورد احترام قرار داده و آن عبارت است از چهار ماه قمری، محرم و رجب و ذی‌القعدة و ذی‌الحجه. «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا»، و چون از احرام در آمدید شکار بکنید، جمله: شکار بکنید از آنجا که در مقامی آمده که شنونده احتمال می‌دهد شاید شکار کردن بعد از احرام نیز حرام باشد دلالت بر وجوب ندارد، تنها دلالت می‌کند بر اینکه بعد از احرام، حرام و ممنوع نیست.

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا»، این کینه و دشمنی که آنها نگذاشتند شما داخل مسجدالحرام بشوید، شما را وادار نکند بر اینکه بر آنان تعدی کنید و حال آنکه خدا شما را بر آنان مسلط کرده، وبال این جرم بر شما تحمیل نشود.

(۱۳۶) حج

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...»، این جمله بیانگر اساس سنت اسلامی است و خدای سبحان در کلام مجیدش کلمه برّ را تفسیر کرده و فرموده: «وَلِكِنَّ الْبِرِّ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالتَّوَّابِينَ...» (۱۷۷ / بقره) و کلمه تقوا به معنای مراقب امر و نهی خدا بودن است در نتیجه برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا به این است که جامعه مسلمین بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است و در مقابل آن تعاون بر گناه - یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است - و بر عدوان که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد. خدای سبحان بعد از آنکه از اجتماع بر اثم و عدوان نهی فرمود نهی خود را با جمله: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ أَنْ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»، تأکید کرد و این در حقیقت تأکیدی است

حفظ حرمت تحریم‌ها و شعائر الهی (۱۳۷)

روی تأکید دیگر، تأکید اول جمله: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ» است و تأکید دوم تهدید «أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» است. (۱)

حکم شکار در حال احرام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبَلِّغَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ آيِدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«ای کسانی که ایمان آوردید خداوند هر آینه و مسلما شما را با چیزی از شکار می‌آزماید به طوری که شکار تا دسترس و تیررس شما به شما نزدیک می‌شود تا بدانند که کیست که از او به غیب می‌ترسد پس کسی که از این به بعد از

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۲۶۴.

(۱۳۸) حج

حدود خداوند تجاوز کند (و در حال احرام شکار کند)، برای اوست عذابی دردناک»، (۹۴ / مائده)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

«ای کسانی که ایمان آوردید شکار را نکشید در حالی که شما در احرامید و کسی که از شما عمدا شکاری بکشد کفاره آن نظیر

همان شکار است از چهار پایان اهلی، دو نفر از شما که صاحب عدالتند حکم به آن می‌کنند، در حالی که آن کفار را هدی قرار داده و آنرا به کعبه می‌رساند، یا اینکه کفار را شکار طعام دادن به مسکینان و یا به جای اطعام هر مسکین یک روز روزه است تا بچشد کیفر نافرمانی خود را، خداوند گناهان گذشته را عفو کرده است و اگر حکم شکار در حال احرام (۱۳۹)

کسی دوباره چنین معصیتی کند خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند عزیز و انتقام‌گیر است. (۹۵ / مائده)

این آیات درباره حکم شکارهای دریایی و صحرائی در حال احرام نازل شده است. اینکه فرموده: «بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ» می‌خواهد ناچیزی و بی‌مقداری شکار را تلقین کند، تا مخاطب را در انتهای از نهی که در آیه بعدی است و دست برداریش از سود ناچیز آن، کمک کند و اینکه فرمود: «تَنَالَهُ آيِدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» می‌خواهد به شکار از جهت آسانی و دشواری تعمیم دهد، یعنی چه آن شکار آسان به دست آید مانند جوجه‌های مرغ و بره‌های وحشی و تخم مرغ‌های وحشی که با دست و به آسانی صید می‌شوند و چه به دشواری به دست آید مانند حیوانات وحشی بزرگ که عادتاً جز به وسیله سلاح شکار نمی‌شود. و ظاهر آیه و سیاقش این است که مقدمه است برای حکم مشددی که در آیه دومی (۱۴۰) حج

است و لذا دنبالش فرمود: «لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» چون در این جمله اشعار هست به اینکه در اینجا حکمی از قبیل منع و تحریم در بین هست، سپس فرمود: «فَمَنْ اغْتَدَى بِغَدِّكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ!»

«لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» بعید نیست اینکه فرمود خداوند شما را می‌آزماید تا بداند چه و چه، کنایه باشد از اینکه به زودی پیشامدی را مقدر می‌کند تا مردم تشخیص داده شوند کدام یک از آنان از عذاب نادیده خداوند می‌ترسند و کدام یک نمی‌ترسد، زیرا جهل در ساحت مقدس پروردگار راه ندارد، تا بخواهد با پیش آوردن این صحنه‌ها مطیع و عاصی را تشخیص دهد و به این وسیله جهل خود را بر طرف سازد. اما اینکه فرمود: «مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» معنای خوف بالغیب این است که انسان از عذاب‌های دردناک اخروی که خدای تعالی انسان را از آنها تحذیر کرده - با اینکه محسوس به هیچیک از حواس ظاهره‌اش نیست - بترسد. و اینکه فرمود: «فَمَنْ اغْتَدَى بِغَدِّكَ» به حکم شکار در حال احرام (۱۴۱)

این معنا است که اگر کسی بعد از این امتحان از حدی که خداوند برایش معین نموده تجاوز کند برای اوست عذابی دردناک. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...» نهی است از کشتن شکار، لیکن جمله بعدی یعنی «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ» تا اندازه‌ای آن را از جهت صید بودن تفسیر می‌کند و می‌فهماند مراد از آن صید، صید خشکی و صحرائی است، چنان که از جهت معنای قتل جمله «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ...» با کلمه متعمداً آن را تفسیر می‌نماید و ظاهر تعمد مقابل خطاست و معنای قتل خطایی این است که قتل را بدون قصد انجام دهد مثلاً به منظور تمرین در تیراندازی تیر به هدفی می‌اندازد، اتفاقاً تیر به شکاری اصابت می‌کند و آن را از پای در می‌آورد، بنا بر این از آیه استفاده می‌شود که اگر تیر و یا سلاح دیگر خود را به قصد شکار به کار برد و شکار را از پای در آورد کفار واجب می‌شود، چه اینکه به یاد احرامش باشد یا آن را فراموش کرده باشد.

(۱۴۲) حج

«فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هِيَ دِيَّةُ الْكَلْبِ» ظاهر معنایش این است که اگر چنین کند به عهده اوست اینکه جزا و کفار آن را حیوانی اهلی نظیر حیوانی که کشته است بدهد و تشخیص اینکه این حیوان نظیر آن شکار هست یا نیست به عهده دو نفر از مردان عادل و دیندار شما است و در حالی این جزا جزای در راه خدا می‌شود که به صورت هدی درآید، یعنی به

مکه فرستاده شود تا طبق دستور سنت در خود مکه یا در منا نحر و یا ذبح شود.

«طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكُ صِيَامًا» این جمله دو خصلت دیگری است برای کفاره صید در حرم و اما اینکه آیا بین این سه خصلت ترتیب هست، یعنی اگر ممکن است اول هدی کردن حیوانی نظیر آن شکار، اگر ممکن نشد اطعام مساکین و اگر این نیز میسر نشد به همان مقدار روزه واجب است، یا اینکه ترتیب در بین نیست حتی اگر دو کفاره اولی هم ممکن باشد می‌تواند سومی را اختیار کند؟ این سؤالی است که جوابش را باید

حکم شکار در حال احرام (۱۴۳)

از اخبار استفاده کرد، و گرنه صرف اینکه کلمه او در آیه به کار رفته دلالت بر عدم ترتیب ندارد و بیش از تردید را نمی‌رساند، چیزی که هست اینکه فرمود: «أَوْ كَفَّارَةً» از آنجا که طعام مساکین را کفاره نامید سپس معادل آن را از روزه معتبر دانست خالی از اشعار به ترتیب بین سه خصلت نیست.

«لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» از آیه شریفه این معنا که کفاره خود نوعی از مجازات است به خوبی استفاده می‌شود. «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ» اینکه عفو را متعلق به ما سلف - کارهای گذشته - فرموده قرینه است بر اینکه مراد از ما سلف شکارهایی است که قبل از نزول این آیه در حال احرام کرده‌اند، نه شکارهایی که در حین نزول این آیه و یا بعد از آن صید شده‌اند، بنا بر این جمله عفا الله برای این است که کسی خیال نکند آیه کفاره شامل شکارهای سابق بر نزول حکم هم هست، بنا بر این خود یکی از ادله‌ای است که می‌توان به آن استدلال کرد بر اینکه صحیح است عفو

حج (۱۴۴)

خداوند شامل عملی شود که گر چه گناه نیست لیکن در طبعش مفسده‌ای است که اقتضای نهی مولوی را دارد.

اما اینکه فرموده: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» ظاهر عود تکرار عمل است، لیکن در اینجا مراد تکرار افعال گذشته نیست تا معنای آیه این بشود، کسی که تکرار کند مثل اعمال گذشته را خداوند از او انتقام می‌ستاند زیرا اگر به این معنا باشد آیه منطبق می‌شود با عملی که حکم «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ...» متعلق است به آن و در نتیجه مراد از انتقام همان حکم به کفاره که حکمی است فعلی خواهد بود. لیکن ظاهر جمله «فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ» این است که می‌خواهد از یک امری آینده خبر دهد، نه از حکمی فعلی و این خود شاهد است بر اینکه مراد از عود تکرار عملی است که کفاره به آن متعلق شده است و در نتیجه مراد از انتقام، عذاب الهی خواهد بود، نه همان کفاره.

حکم شکار در حال احرام (۱۴۵)

بنا بر این، آیه شریفه با صدر و ذیلش در صدد بیان جهات مساله قتل صید است که خدا از آنچه قبل از نزول آیه ارتکاب شده عفو فرموده و هم اینکه از این به بعد هر کس مرتکب شود کفاره‌ای شبیه به آنچه صید کرده به گردنش می‌آید و هم اینکه اگر بار دوم آنرا مرتکب شود کفاره نداشته و خداوند عذابش می‌کند.

شکارهای حلال و حرام دریائی و صحرائی در حال احرام

«أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلنَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

«حلال شده است برای شما شکار دریایی و خوردن آن برای اینکه برای شما و رهگذرها متاعی باشد و حرام شده است بر شما شکار خشکی مادامی که در احرامید و بترسید از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید.» (۹۶ / مائده)

این آیات در مقام بیان حکم شکار کردن حیوانات دریایی و صحرائی است، نه حکم

حج (۱۴۶)

خوردن آنها و این خود شاهد است بر اینکه باید متعینا بگوییم مراد از «طعامه - خوردن» که معنای مصدری است، نیست، بلکه مراد شکار کردن است.

و مقصود از حلیت طعام دریا حلیت خوردن آن است، در نتیجه از حلیت صید جواز شکار کردن حیوانات دریایی استفاده می‌شود و از طعام دریا حلیت خوردن هر چیزی که از دریا گرفته شود به دست می‌آید، و لو اینکه این عنوان (آنچه از دریا گرفته شود)، اعم است، هم شامل شکار می‌شود و هم مردارهایی که آب بیرون می‌اندازد و هم غیر حیوان، الا- اینکه آنچه از اخبار اهل بیت علیه‌السلام وارد شده است این عنوان (آنچه از دریا گرفته می‌شود)، را تفسیر می‌کند به ماهی‌های شور و امثال آن از شکارهای مانده و کهنه و اینکه فرمود: «مَتَاعُ لُكُمُ وَ لِلسَّيَّارَةِ»، گویا حال است برای صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ و در آن اشاره‌ای هم به این جهت هست که خداوند از در منت آن را حلال فرموده و چون خطاب به مؤمنین از جهت مُحْرَم بودنشان است. عبارت لُكُمُ وَ لِلسَّيَّارَةِ بمنزله این است

شکارهای حلال و حرام دریائی و صحرائی (۱۴۷)

که گفته شود برای شما مُحْرَمها و غیر شما یعنی آنهایی که احرام ندارند.

این را هم باید دانست که در آیات مورد بحث گفتگوهای فقهی زیادی هست که، اگر کسی بخواهد از آن اطلاع حاصل کند باید به کتب فقهی مراجعه نماید.

حرمت کعبه بیت الحرام و تشریح مناسک آن

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْأَيْبَةَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدَى وَ الْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَغْلِبُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«خداوند مکه را بیت الحرام و مایه قوام مردم قرار داده و نیز به همین منظور، شهر حرام و بردن هدی به مکه و قلائد را تشریح فرموده است، تشریح فرموده تا بدانید که خداوند می‌داند آنچه را که در آسمانها و در زمین است و به درستی خداوند به هر چیز دانا است.» (۹۷ / مائده)

اعتبار بیت الحرام و شهر الحرام و احکامی که بر آن دو تشریح شده مبنی بر حقیقتی

حج (۱۴۸)

علمی و اساسی و جدی است و آن این است که این بیت الله و احکام و مناسکش مایه قوام و حیات مردم است. تعلیق کلام به کعبه و سپس توصیف آن به بیت الحرام کعبه بیت الحرام است و همچنین توصیف ماه را به حرام و سپس ذکر هدی و قلائد که از شؤونات حرمت کعبه هستند همه دلالت دارند بر اینکه ملاک در این امری که در آیه است همانا احترام است. قوام و قیام چیزی است که انسان یا هر چیز دیگری به وسیله آن بر پا می‌شود و قیام و قوام هر دو اسم‌اند برای چند چیز، مانند ستون و تکیه‌گاه.

خداوند کعبه را بیت الحرام و مایه قوام شما قرار داده چون دنیا و آخرت شما قوامش به کعبه است.

خدای تعالی کعبه را احترام کرده و آن را بیت الحرام قرار داده و به همین منظور بعضی از ماهها را هم حرام کرده و به وسیله حکم به وجوب حج در آن ماهها، بین ماههای حرام و بیت الحرام ارتباط برقرار کرده است.

حرمت کعبه بیت الحرام و تشریح مناسک آن (۱۴۹)

البته در این بین اموری را هم که مناسب با حرمت است مانند هدی (قربانی) و قلائد (قربانی قلاده دار) جعل فرمود و غرض از همه اینها این بود که کعبه را پایه حیات اجتماعی سعیدی برای مردم قرار دهد و آن را قبله‌گاه مردم کند، تا در نماز، دل و روی خود را

متوجه آن کنند و اموات خود و ذبیحه‌های خود را به سوی آن توجه دهند و در هر حال احترامش نمایند و در نتیجه جمعیت واحدهای را تشکیل داده و جمعیان جمع و دینشان زنده و پایدار گردد و از اقطار مختلف گیتی و نقاط دور در آنجا گرد هم آیند و همه قسم طریق عبادت را پیموده و منافعی را که خصوص این قسم عبادت برای آنان دارد به چشم خود دیده و استیفا کنند و نیز اهل عالم به شنیدن اسم آن و به گفتگوی از آن و رفته رفته نزدیک شدن و دیدن آن و توجه به سوی آن، هدایت شوند.

خدای تعالی قریب به این وجه را در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»، (۹۸ / مائده) ذکر فرموده و نظیر آن کلام در معنای قیام در شهر الحرام می‌آید، چه شهر (ماه) حرام نیز مایه قوام مردم است و خداوند در آن ایام

حج (۱۵۰)

جنگ را تحریم نموده و جان و مال و عرض آنان را از دستبرد دشمن ایمن کرده و در نتیجه به آنها فرصتی داده تا امور خود را اصلاح کنند، شهر حرام در حقیقت منزلگاه مسافر را می‌ماند که در آن به استراحت و رفع تعب و رنج و سفر می‌پردازند.

و کوتاه سخن، بیت الحرام و شهر الحرام و هر چه که متعلق است به آن مانند هدی و قلائد از جهت باعث بودن بر قوام معاد و معاش مردم منافعی است که شمردن اشخاصی را که از جزئیات ثابت و غیر ثابت آن منتفع شده و می‌شوند هر متفکری را به شگفت درمی‌آورد و این حقیقت را بعد از چند آیه در بیان نهی از صید برای این منظور تذکر داد که جوابی باشد از توهمی که ممکن است کسی بکند و بگوید: نهی از شکار کردن با اینکه یا اصلاً اتفاق نمی‌افتد و یا به ندرت وقوع می‌یابد حکمی است بسیار کم فائده و یا بی فایده، چه تحریم شکار در یک مکانی از امکانه و در زمانی از زمانها و همچنین سوق دادن هدی جز تقلید از خرافات امم جاهلیت چه سودی در بر دارد؟ از این سؤال جواب داده شده که اعتبار بیت الحرام و شهر الحرام و احکامی که بر آن دو تشریح حرمت کعبه بیت الحرام و تشریح مناسک آن (۱۵۱)

شده مبتنی بر حقیقتی علمی و اساسی و جدی است و آن این است که این بیت الله و احکام و مناسکش مایه قوام و حیات مردم است.

می‌فرماید:

«خداوند بیت الحرام و شهر الحرام را باعث قوام مردم قرار داده و احکامی را مناسب آن دو جعل فرموده تا با عمل کردن و حفظ احترام آنها به این حقیقت پی ببرند که خداوند به آنچه در آسمانها و زمین است دانا است چنین خدائی می‌داند که هر موجودی چه چیز برایش نافع است، از همین جهت این احکامی را که می‌بینی (حرمت صید و سایر احکام احرام) تشریح کرده، نه از جهت تقلید از خرافات مردم نادان.»

«اغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، (۹۸ / مائده) این دو آیه تأکیدند برای بیان احکام مذکور و تثبیت انذار برای موفقیت آنها و وعده‌اند برای فرمانبران و وعیدند برای نافرمانان و چون شائبه تهدید هم در آن هست از این رو وصف شدت

حج (۱۵۲)

عقاب را مقدم داشت بر وصف مغفرت و رحمت و نیز از همین جهت در دنبالش فرمود:

«مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ»، (۹۹ / مائده)

روایات رسیده درباره صید در حال احرام

در تفسیر عیاشی به اسناد خود از حریر از امام ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر مرد محرم کبوتری را بکشد کفاره‌اش گوسفندی است و اگر جوجه آن را بکشد کفاره‌اش شتری است و اگر تخم مرغی را با پا لگد کرده و بشکند بر اوست یک درهم، که آن را و آن گوسفند و شتر را در مکه و یا منا تصدق دهد و این همان قول خداست که فرمود: «لَيَبْلُغَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ»

مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ (جوجه و تخم) وَرِمَاحِكُمْ (مادران آنها).»

و در کافی به سند خود از احمد بن محمد از بعضی از رجال روایتی خود از امام ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: کسی که در احرامش هدیه بر او واجب شده می‌تواند روایات رسیده درباره صید در حال احرام (۱۵۳)

هدیه خود را در هر جا که بخواهد نحر کند، مگر فدا و کفاره صید، که باید آن را به مکه برساند، چون خدای تعالی در خصوص آن فرمود: «هَذَا يَلِغُ الْكَعْبَةَ»، (۹۵ / مائده) هدیه‌ای که به کعبه برسد.

و در تفسیر عیاشی از حریر از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: مراد از صید دریا در آیه «أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعٌ لَكُمْ»، (۹۶ / مائده) ماهی‌های شوری است که می‌خورند و فرق بین حیوان دریایی و صحرایی این است که هر مرغی که در باتلاقها و نزارها بسر می‌برد، اگر تخم گذاری و پرورش جوجه‌اش در خشکی انجام می‌گیرد، آن مرغ از مرغهای صحرای بشمار می‌رود و اگر تخم گذاری و پرورش جوجه‌اش را در آب انجام می‌دهد، آن مرغ از مرغهای آبی محسوب می‌شود و شکار آن حلال است. (۱)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۲۱۰.

حج (۱۵۴)

ماه‌های قمری و اوقات عبادات و حج

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...»

«از تو از هلالها می‌پرسند که غرض از اینکه قرص قمر در هر ماه یک بار به صورت هلال در می‌آید چیست؟ بگو اینها وقتها را برای مردم و برای حج معین می‌کنند...» (۱۸۹ / بقره)

مواقیت جمع میقات است، به معنای وقت معین شده برای عمل، یا محل تعیین شده، که در آیه مورد بحث معنای اول یعنی زمان معین منظور است.

در جمله: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ» تعبیر به اهله - یعنی جمع هلال - کرده و فرموده: از تو از اهله می‌پرسند. غرض از سؤال، موقعیت ماههای قمری بوده که سبب آنها

ماه‌های قمری و اوقات عبادات و حج (۱۵۵)

چیست؟ و چه فوایدی دارد؟ در پاسخ هم به بیان فواید آن پرداخته و فرموده ماهها عبارتند از زمان و اوقاتی که مردم برای امور معاش و معاد خود تعیین می‌کنند.

چون انسان از حیث خلقت طوری است که چاره‌ای جز این ندارد که افعال و کارهایش را که همه از سنخ حرکت به زمان است اندازه‌گیری کند و لازمه احتیاج به اندازه‌گیری این است که زمان ممتد و بی سر و ته را بر طبق امور خود به صورت قطعه‌های سر و ته دار و کوچک و کوچکتری از قبیل سالها و فصلها و ماهها و هفته‌ها و روزها درآورد و عنایت الهیه هم این احتیاج بندگان را تأمین کرد، چون او مدبر امور مخلوقات و راهنمای آنها به سوی صلاح و اصلاح حیاتشان می‌باشد. و این تقطیع و تکه تکه کردن زمان به دو صورت ممکن بود، یکی برحسب حرکت سالیانه زمین به دور خورشید، که از آن چهار فصل درست می‌شود و یکی هم برحسب حرکت ماه به دور زمین و چون این تقطیع باید طوری باشد که همه مردم حتی عوام آنان نیز بتوانند به آسانی از حساب آن سردرآورند، لذا ماههای قمری را نام برد، که هر انسان دارای ادراک صحیح و حواس مستقیم آن را می‌فهمد، چون ماه و طلوع و غروب آن را هر سال دوازده بار مشاهده می‌کند به خلاف خورشید که

حج (۱۵۶)

برجهایش دیدنی نیست بلکه بشر بعد از آنکه قرن‌ها در روی زمین زندگی کرد به تدریج به حساب آن که حسابی است بس دقیق پی برد، حسابی که هم اکنون نیز عامه مردم از آن سر در نمی‌آورند.

پس ماههای قمری اوقاتی هستند که مردم امور دین و دنیای خود را با آن تعیین می‌کنند و مخصوصاً در امور دینی مسأله حج را معین می‌کنند که در ماههای معلومی انجام می‌شود و اینکه از میان همه عبادات حج را دوباره نام برد، گویا از این جهت بوده که خواسته است زمینه را برای آیات بعدی که حج را به بعضی از ماهها اختصاص می‌دهد فراهم سازد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۸۰.

ماه‌های قمری و اوقات عبادات و حج (۱۵۷)

لغو رسوم جاهلیت در حج

«... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتَّوَا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»

«... و این کار خوبی نیست که شما در حال احرام از پشت بام داخل خانه‌ها شوید، بلکه عمل صحیح این است که از خدا بترسید و خانه‌ها را از در درآید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید.» (۱۸۹ / بقره)

دلیلی نقلی این معنا را ثابت کرده که جماعتی از عرب جاهلیت رسمشان چنین بوده که چون برای زیارت حج از خانه بیرون می‌شدند دیگر اگر در خانه کاری می‌داشتند (مثلاً چیزی جا گذاشته بودند)، از در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت، دیوار را سوراخ می‌کردند و از سوراخ داخل می‌شدند، اسلام از این معنا نهی کرد و دستور داد از در خانه‌ها درآیند.

حج (۱۵۸)

آیه شریفه مورد بحث می‌تواند با این داستان منطبق باشد و می‌توان به روایاتی که در شأن نزول آیه این داستان را نقل می‌کند اعتماد نمود.

و امر در جمله: «وَ اتَّوَا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» امر مولوی و تکلیف‌آور نیست بلکه امر ارشادی و نصیحت است، به اینکه خانه‌ها را از در درآمدن بهتر است از اینکه از پشت و یا بام آن درآئی، برای اینکه آنهایی که برای خانه در ساخته‌اند غرضی عقلانی در نظر گرفته‌اند و آن این است که همه کسانی که با این خانه سر و کار دارند از یک نقطه داخل و خارج شوند و این رسمی است پسندیده که مردم بر آن عادت دارند، دلیل بر اینکه امر نامبرده مولوی نیست، این است که زمینه کلام تخطئه عادت زشتی است که بدون هیچ دلیل در بین مردمی پیدا شده، عادتی که به جز از بین بردن یک عادت پسندیده و موافق با غرض عقلانی، دلیل دیگری ندارد، در چنین زمینه‌ای سفارش به اینکه خانه‌ها را از در درآید، به بیش از هدایت و ارشاد به سوی طریقه صواب دلالتی ندارد و تکلیفی

لغو رسوم جاهلیت در حج (۱۵۹)

نمی‌آورد، بلکه داخل شدن در خانه‌ها از پشت خانه و یا از بام به عنوان اینکه این عمل جزء دین است، بدعت است و حرام. (۱)

تحریم مشرکین از ورود به مسجد الحرام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِن خِفْتُمْ عَلَيْهِ فَاذْعَبُوا فَيُغْنِيَكُمْ اللَّهُ، مِنْ فَضْلِهَا إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ،»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان نجسند و بعد از امسال دیگر نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر از فقر می‌ترسید زود

باشد که خدا اگر بخواهد از کرم خویش شما را توانگر کند که خدا دانا و شایسته کار است.» (۲۸ / توبه)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۸۲.

حج (۱۶۰)

این آیه ورود مشرکین را به مسجدالحرام ممنوع و تحریم کرده و فرموده بعد از امسال نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و آنسال، سال نهم هجرت بود، همانسالی که علی علیه السلام سوره براءت را به مکه برد و طواف در اطراف خانه را در حال برهنگی و وارد شدن مشرکین را در مسجدالحرام ممنوع اعلام نمود.

نهی از ورود مشرکین به مسجدالحرام بحسب فهم عرفی امر به مؤمنین است، به اینکه نگذارند مشرکین داخل مسجد شوند. و از اینکه حکم مورد آیه تعلیل شده به اینکه چون مشرکین نجسند، معلوم می شود که یک نوع پلیدی برای مشرکین و نوعی طهارت و نزاهت برای مسجدالحرام اعتبار کرده و این اعتبار هرچه باشد غیر از مسأله اجتناب از ملاقات کفار است با رطوبت.

«وَ اِنْ حِفْتُمْ عَيْلَةً» معنایش این است که: اگر از اجرای این حکم ترسیدید که بازرگان کساد و تجارتان راکد شود و دچار فقر گردید، نترسید که خداوند بزودی شما را از فضل خود بی نیاز می سازد و از آن فقری که می ترسید ایمن می فرماید. این وعده حسنی که خدای تعالی برای دلخوش کردن سکنه مکه و آن کسانی که در

تحریم مشرکین از ورود به مسجدالحرام (۱۶۱)

موسم حج در مکه تجارت داشتند داده، اختصاص به مردم آنروز ندارد، بلکه مسلمانان عصر حاضر را نیز شامل می شود، ایشان را نیز بشارت می دهد به اینکه، در برابر انجام دستورات دین، از هرچه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان می فرماید و مطمئناً بدانند که کلمه اسلام اگر عمل شود همیشه تفوق دارد و آوازه اش در هر جا رو به انتشار است، همچنانکه شرک رو به انقراض است.

و بعد از اعلام براءت بیش از چهار ماه مهلتی برای مشرکین نماند و بعد از انقضاء این مدت عموم مشرکین مگر عده معدودی همه به دین اسلام درآمدند و آن عده هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام پیمانی گرفتند و آن جناب برای مدتی مقرر مهلتشان داد، پس در حقیقت بعد از اعلام براءت تمامی مشرکین در معرض قبول اسلام واقع شدند. (۱)

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۳۰۳.

حج (۱۶۲)

فصل پنجم: تشریح قبله

جهت قبله مسلمین و احکام آن

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
«بزودی سفیهان مردم خواهند پرسید چه انگیزه‌ای مسلمانان را از قبله‌ای که رو بدان سو نماز می کردند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست هر

(۱۶۳)

که را بخواهد بصراط مستقیم هدایت می کند.» (۱۴۲ / بقره)

برگشتن قبله از بیت المقدس به کعبه، از بزرگترین حوادث دینی و اهم احکام تشریحیه است، که مردم بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه با آن روبرو شدند، آری در این ایام اسلام دست به انقلابی ریشه دار می زند و معارف و حقایق خود را نشر می دهد و معلوم است که یهود و غیریهود در مقابل این انقلاب، ساکت نمی نشینند، چون می بینند اسلام یکی از بزرگترین مفاخر

دینی آنان را که همان قبله ایشان بود، از بین می‌برد، قبله‌ای که سایر ملل بخاطر آن تابع یهود و یهود در این شعار دینی متقدم بر آنان بودند.

علاوه بر اینکه این تحویل قبله باعث تقدم مسلمانان و دین اسلام می‌شود چون توجه تمامی امت را یکجا جمع می‌کند و همه در مراسم دینی به یک نقطه رو می‌کنند و این تمرکز همه توجهات به یک سو، ایشان را از تفرق نجات می‌دهد هم تفرق وجوهشان در ظاهر و هم تفرق کلمه‌شان در باطن و مسلماً قبله‌شان کعبه تأثیری بیشتر و قوی‌تر دارد، تا سایر احکام اسلام، از قبیل طهارت و دعا و امثال آن و یهود و مشرکین عرب را سخت نگران می‌سازد، مخصوصاً یهود را که به شهادت داستانهائی که از ایشان در قرآن آمده، مردمی هستند که از همه عالم طبیعت جز برای محسوسات اصالتی قائل

(۱۶۴) حج

نیستند و برای غیر حس کمترین وقعی نمی‌گذارند، مردمی هستند که از احکام خدا آنچه مربوط به معنویات است، بدون چون و چرا می‌پذیرند، ولی اگر حکمی درباره امری صوری و محسوس از ناحیه پروردگارشان بیاید، مانند قتال و هجرت و سجده و خضوع و امثال آن، زیر بارش نمی‌روند و در مقابلش به شدیدترین وجهی مقاومت می‌کنند.

سخن کوتاه اینکه خدای تعالی هم خبر داد که بزودی یهود بر مسئله تحویل قبله اعتراض خواهند کرد، لذا به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌تعلیم کرد که چگونه اعتراضشان را پاسخ گوید، که دیگر اعتراض نکنند.

اما اعتراض آنان این بود که خدای تعالی از قدیم‌الایام بیت‌المقدس را برای انبیاء علیهم‌السلام گذشته‌اش قبله قرار داده بود، تحویل آن قبله به سوی کعبه که شرافت آن خانه را ندارد چه وجهی دارد؟

اگر این کار به امر خدا است، که خود، بیت‌المقدس را قبله کرده بود، چگونه جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۶۵)

خودش حکم خود را نقض می‌کند؟ و حکم شرعی خود را نسخ می‌نماید؟ و یهود بطور کلی نسخ را قبول نداشت، که بیانش در آیه نسخ گذشت.

و اگر به امر خدا نیست، پس خود پیامبر اسلام از صراط مستقیم منحرف و از هدایت خدا به سوی ضلالت گرائیده است، گو اینکه خدای تعالی این اعتراض را در کلام مجیدش نیآورده، لکن از جوابی که داده معلوم می‌شود که اعتراض چه بوده است. و اما پاسخ آن این است که قبله قرار گرفتن، خانه‌ای از خانه‌ها چون کعبه و یا بنائی از بناها چون بیت‌المقدس و یا سنگی از سنگها چون حجرالاسود، که جزء کعبه است، از این جهت نیست که خود این اجسام برخلاف تمامی اجسام اقتضای قبله شدن را دارد، تا تجاوز از آن و نپذیرفتن اقتضای ذاتی آنها محال باشد و در نتیجه ممکن نباشد که حکم قبله بودن بیت‌المقدس دگرگون شود و یا لغو گردد.

بلکه تمامی اجسام و بناها و جمیع جهات از مشرق و مغرب و جنوب و شمال و بالا و پائین در نداشتن اقتضای هیچ حکمی از احکام برابرنند، چون همه ملک خدا هستند، هر

(۱۶۶) حج

حکمی که بخواهد و بهر قسم که بخواهد و در هر زمان که بخواهد در آنها می‌راند و هر حکمی هم که بکند بمنظور هدایت خلق و بر طبق مصلحت و کمالاتی است که برای فرد و نوع آنها اراده می‌کند، پس او هیچ حکمی نمی‌کند مگر به خاطر این که بوسیله آن حکم، خلق را هدایت کند و هدایت هم نمی‌کند، مگر به سوی آنچه که صراط مستقیم و کوتاه‌ترین راه به سوی کمال قوم و صلاح ایشان است.

پس بنابراین در جمله «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ» منظور از سفیهان از مردم یهود و مشرکین عرب است و به همین جهت از

ایشان تعبیر به ناس کرد و اگر سفیهشان خواند، بدان جهت بود که فطرتشان مستقیم نیست و رأیشان در مسئله تشریح و دین، خطا است و کلمه سفاهت هم به همین معنا است، که عقل آدمی درست کار نکند و رأی ثابتی نداشته باشد. مسلمانان تا آنروز یعنی ایامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه بود و چند ماهی بعد از هجرت رو به قبله یهود و نصاری یعنی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند.

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۶۷)

و اگر یهود در این اعتراض که قرآن حکایت کرده قبله بیت‌المقدس را به مسلمانان نسبت دادند، با اینکه یهودیان در نماز به سوی بیت‌المقدس قدیمی‌تر از مسلمانان بودند، باین منظور بوده که در ایجاد تعجب و در وارد بودن اعتراض مؤثرتر باشد.

«وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ...»

«و ما آن قبله را که رو به آن می‌ایستادی قبله نکردیم مگر برای اینکه معلوم کنیم چه کسی رسول را پیروی می‌کند و چه کسی به عقب بر می‌گردد هرچند که این آزمایش جز برای کسانی که خدا هدایتشان کرده بسیار بزرگ است و خدا هرگز ایمان شما را بی اثر نمی‌گذارد که خدا نسبت به مردم بسیار رؤوف و مهربان است!» (۱۴۳ / بقره)

ظاهر آیه این است که می‌خواهد توهمی را که احیاناً ممکن است در سینه مؤمنین خلجان کند، دفع نماید و آن هم این است که فلسفه برگرداندن قبله و نسخ قبله قبلی

(۱۶۸) حج

چیست؟ و تکلیف نمازهائی که تاکنون رو به بیت‌المقدس خوانده‌ایم چه می‌شود؟ و سخن کوتاه اینکه جای این معنا بود که در سینه مؤمنین این توهم ایجاد شود که اولاً وقتی بنای خدای تعالی بر این بود که بالاخره کعبه را قبله مسلمانان کند، چرا از همان روز اول نکرد و گذاشت مدتی مسلمانان رو به بیت‌المقدس نماز بخوانند؟ لذا خدای تعالی برای دفع این توهم خاطر نشان کرد، که تشریح احکام جز بخاطر مصالحی که برگشتنش به تربیت و تکمیل مردم است صورت نمی‌گیرد، منظور از تشریح احکام هم تربیت و تکمیل مردم است و هم جداسازی مؤمنین از غیر مؤمنین است و هم مشخص کردن فرمانبران از عاصیان متمرّد و آن سببی که باعث شد که قبله یهودیان را مدتی قبله شما مسلمانها قرار دهیم، عیناً همین‌ها بود که گفتیم.

و ثانیاً آن نمازهائیکه مسلمانان به سوی بیت‌المقدس خواندند تکلیفش چیست؟ چون در حقیقت نماز بطرف غیر قبله بوده و باید باطل باشد، از این توهم هم جواب

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۶۹)

می‌دهد: قبله مادام که نسخ نشده قبله است، چون خدای تعالی هر وقت حکمی را نسخ می‌کند، از همان تاریخ نسخ از اعتبار می‌افتد، نه اینکه وقتی امروز نسخ کرد دلیل باشد بر اینکه در سابق هم بی‌اعتبار بوده و این خود از رأفت و رحمتی است که به مؤمنین دارد و عهده‌دار بیان این جواب جمله: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ...» است.

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا... ما تو را دیدیم که رو در آسمان می‌چرخاندی پس بزودی تو را به سوی قبله‌ای برمی‌گردانیم که دوست می‌داری، اینک روی خود به طرف قسمتی از مسجدالحرام کن و هر جا بودید رو بدان سو کنید و کسانی که اهل کتابند می‌دانند که این برگشتن به طرف کعبه حق است و حکمی است از ناحیه پروردگارشان و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.» (۱۴۴ / بقره)

از این آیه بدست می‌آید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نازل شدن حکم تغییر قبله، یعنی نازل شدن این آیه، روی خود را در اطراف آسمان می‌گردانده و گویا انتظار رسیدن

(۱۷۰) حج

چنین حکمی را می‌کشیده و یا توقع رسیدن وحی در امر قبله داشته، چون دوست می‌داشته خدای تعالی با دادن قبله‌ای مختص به او و امتش، احترامش کند، نه اینکه از قبله بودن بیت المقدس ناراضی بوده باشد.

بطوریکه از روایات وارده در داستان و شان نزول این آیه برمی‌آید یهودیان مسلمانان را سرزنش می‌کرده‌اند: که شما قبله ندارید و از قبله ما استفاده می‌کنید و با بیت المقدس به مسلمانان فخر می‌فروختند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از این باب ناراحت می‌شد، شبی در تاریکی از خانه بیرون شد و روی به سوی آسمان گردانید، منتظر بود وحی از ناحیه خدای سبحان برسد و این اندوهش را زایل سازد، پس این آیه نازل شد و فرضی که آیه‌ای نازل می‌شد، بر اینکه قبله شما مسلمانان هم همان قبله سابق است، باز حجتی می‌شد برای آنجناب علیه یهود، چون نه رسول خدا صلی الله علیه و آله ننگ داشت از اینکه رو بقبله یهودیان نماز بخواند و نه مسلمانان زیرا عبد بغير اطاعت و قبول، شانی ندارد، لکن آیه شریفه قبله‌ای جدید برای مسلمانان معین کرد و سرزنش یهود و تفاخر آنها را خاتمه داد، علاوه بر اینکه تکلیف مسلمانان را یکسره کرد، هم حجتی برای آنان شد و هم دلشان خشنود گشت:

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۷۱)

«قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...»

«اینک همین امروز روی خود به طرف قسمتی از مسجد الحرام کن و هر جا بودید رو بدان سو کنید...!» (۱۴۴ / بقره)

کلمه شَطْر به معنای بعض است و منظور از بعض مسجد الحرام همان کعبه است و اگر صریحا نفرمود: «قَوْلٌ وَجْهَكَ الْكَعْبَةَ»، و یا «قَوْلٌ وَجْهَكَ الْبَيْتَ الْحَرَامِ»، برای این بود که هم مقابل حکم قبله قبلی قرار گیرد، که شطر مسجد اقصی - یعنی صخره معروف در آنجا - بود، نه همه آن مسجد.

و لذا در اینجا هم فرمود: شطر مسجد حرام - یعنی کعبه - و هم اینکه با اضافه

(۱۷۲) حج

کردن شطر بر کلمه مسجد، بفهماند که مسجد نامبرده مسجد حرام است و اگر می‌فرمود شطر الکعبه، یا شطر البیت الحرام این مزیت از بین میرفت.

در آیه شریفه اول حکم را مختص به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و فرمود: «پس روی خود بجانب بعضی از مسجد الحرام کن!» و سپس حکم را عمومیت داده، به آن جناب و به عموم مؤمنین خطاب می‌کند: که «هر جا بودید روی خود بدانسو کنید!» و این خود مؤید این احتمال است که آیه نامبرده وقتی نازل شد، که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسلمانان مشغول نماز بوده و معلوم است که در چنین حالی، اول باید به پیشنهاد بگویند: روی خود برگردان و بعدا به عموم بگویند: شما هم روی خود برگردانید و برای همیشه و بر همه مسلمانان واجب است که اینکار را بکنند.

«وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ!» (۱۴۴ / بقره) می‌فرماید: اهل کتاب می‌دانند که این برگشتن قبله حق است و از ناحیه خداست و این

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۷۳)

بدان جهت می‌فرماید، که کتب آسمانی ایشان صریحا بر نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشگوئی کرده بود و یا صریحا گفته بود که قبله این پیغمبر صادق، قسمتی از مسجد الحرام است، هر کدام باشد، پس جمله: «أُوتُوا الْكِتَابَ» می‌رساند که کتاب اهل کتاب مشتمل بر حقیقت این تحویل و این حکم بوده، حال یا بدلالت تطبیقی، (و از نشانه‌های او این است که قبله امت خود را به سوی کعبه برمی‌گرداند)، و یا بدلالت ضمنی (او پیغمبری است صادق که هر کاری بکند درست و حق و از طرف پروردگار عالم می‌کند). و خدا از اینکه اهل کتاب حق را کتمان می‌کنند و علمی که به کتاب خود دارند اظهار ننموده، آنها را احتکار می‌کنند، غافل نیست.

«وَلَسِنُ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ...» (۱۴۵ / بقره)

این جمله سرزنش است از اهل کتاب، که پایه عناد و لجاجت آنها را می‌رساند، می‌فهماند که اگر از پذیرفتن دعوت تو امتناع می‌ورزند، نه از این جهت است که حق

حج (۱۷۴)

برایشان روشن نشده، چون علم یقینی دارند به اینکه دعوت تو حق است و در آن هیچ شکی ندارند، بلکه جهتش این است که آنان در دین خدا عناد و در برابر حق لجبازی دارند و این همه اعتراضها و فتنه‌انگیزی‌هاشان تنها بدین جهت است و بس، شاهدش هم گذشته از دلیل و برهان این است که اگر تمامی معجزاتی که تصور شود برایشان بیاوری، خواهی دید که باز هم قبله تو را برسمیت نخواهند شناخت و همچنان بر عناد و جحود خود ادامه خواهند داد.

«وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلْتَهُمْ - تو نمی‌توانی پیرو قبله ایشان باشی»، (۱۴۵ / بقره) برای اینکه تو از ناحیه پروردگارت حجت و برهان داری

«وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَهُ بَعْضٍ»، (۱۴۵ / بقره) یعنی خود یهودیان و نصاری نیز قبله یکدیگر را قبول ندارند، یهودیان هر جا که باشند، رو به صخره بیت‌المقدس می‌ایستند ولی مسیحیان هر جا باشند رو بطرف مشرق می‌ایستند، پس نه این قبله آنرا قبول دارد،

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۷۵)

و نه آن قبله این را و اگر بررسی چرا؟ می‌گویم برای پیروی از هوی و هوس و بس.

«وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ!» (۱۴۸ / بقره) کلمه وَجْهَةٌ به معنای چیزی است که آدمی رو به آن می‌کند، مانند قبله، که آن نیز به معنای چیزی است که انسان متوجه آن می‌شود، در این آیه بیان سابق را خلاصه نموده عبارت اخرائی می‌آورد، تا مردم را هدایت کند، به اینکه مسئله قبله را تعقیب نکنند و بیش از این در باره آن بگو مگو راه نیندازند و معنایش این است که هر قوم برای خود قبله‌ای دارند، که بر حسب اقتضای مصالحشان برایشان تشریح شده است.

خلاصه، قبله یک امر قراردادی و اعتباری است، نه یک امر تکوینی ذاتی، تا تغییر و تحول نپذیرد، با این حال، دیگر بحث کردن و مشاجره براه انداختن در باره آن فائده‌ای برای شما ندارد، این حرف‌ها را بگذارید و بدنبال خیرات شتاب بگیرید، و از یکدیگر سبقت جوئید که خدای تعالی همگی شما را در روزی که شکی در آن

حج (۱۷۶)

نیست جمع می‌کند، ولو هر جا که بوده باشید که خدا بر هر چیزی توانا است. این را هم باید دانست که آیه مورد بحث همانطور که با مسئله قبله انطباق دارد، چون در وسط آیات قبله قرار گرفته، همچنین می‌تواند با یک مسئله تکوینی منطبق باشد و بخواهد از قضاء و قدری که برای هر کسی از ازل تقدیر شده خبر دهد و جمله «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» بخواهد بفهماند: که احکام و آداب برای رسیدن به همان مقدرات تشریح شده است.

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (۱۴۹ / بقره) برخی از مفسرین گفته‌اند معنای این آیه این است که از هر جا که بیرون شده و به هر جا که وارد شدی، روی خود به سوی مسجدالحرام کن، بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که از هر شهری در آمدی، ممکن هم هست مراد به جمله «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ...» مکه باشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنجا بیرون آمد و آیه «مِنْ قَوْمِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَكَ»، (۱۳ / محمد) از

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۷۷)

آن خبر می‌دهد و معنایش این است که رو به کعبه ایستادن حکمی است ثابت برای تو، چه در مکه و چه در شهرهای دیگر و سرزمینهای دیگر و جمله: «وَأَنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»، همین معنا را تأکید و تشدید می‌کند.

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...» (۱۵۰ / بقره) می‌فهماند حکم نامبرده در هر حال ثابت است و معنایش این است که رو به سوی قسمتی از مسجدالحرام بکن هم از همان شهری که از آن بیرون شدی و هم از هر جای دیگری که بودید رو به سوی آن قسمت کنید.

«لَّئِلَّا يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي...!» (۱۵۰ / بقره) در این جمله سه فائده برای حکم قبله که در آن شدیدترین تأکید را کرده بود، بیان می‌کند:

اول اینکه یهود در کتابهای آسمانی خود خوانده بودند که قبله پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۷۸) حج

کعبه است نه بیت‌المقدس، همچنانکه قرآن کریم از این جریان خبر داده و می‌فرماید: «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» (۱۴۴ / بقره) و اگر حکم تحویل قبله نازل نمی‌شد، حجت یهود علیه مسلمین تمام بود، یعنی می‌توانستند بگویند: این شخص پیغمبری نیست که انبیاء علیهم‌السلام گذشته وعده آمدنش را داده بودند، ولی بعد از آمدن حکم تحویل قبل و التزام به آن و عمل بر طبقش، حجت آنان را از دستشان می‌گیرد، مگر افراد ستمگری از ایشان زیر بار نروند: «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ...» (۱۵۰ / بقره)

دوم اینکه پی‌گیری و ملازمت این حکم، مسلمانان را به سوی تمامیت نعمتشان و کمال دینشان سوق می‌دهد. سوم اینکه در آخر آیه فرموده: «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» که خدای تعالی اظهار امیدواری به هدایت مسلمانان به سوی صراط مستقیم کرده است.

جهت قبله مسلمین و احکام آن (۱۷۹)

فلسفه تشریح قبله از لحاظ عبادی و اجتماعی

توجه عبادتی به سوی خدای سبحان با در نظر گرفتن اینکه خدا منزله از مکان و جهت و سایر شئون مادی و مقدس از این است که حس مادی به او متعلق شود، اگر بخواهیم از چهار دیواری قلب و ضمیر تجاوز کند و بصورت فعلی از افعال درآید، با اینکه فعل جز با مادیات سروکار ندارد - به ناچار باید این توجه بر سیل تمثیل صورت بگیرد.

ساده‌تر بگوییم از یکسو می‌خواهیم با عبادت متوجه به خدا شویم، از سوی دیگر خدا در جهتی و طرفی قرار ندارد، پس بناچار باید عبادت ما بر سیل تمثیل و تجسم درآید، به این صورت که نخست توجهات قلبی ما با اختلافی که در خصوصیات آن (از خضوع و خشوع و خوف و رجاء و عشق و جذبه و امثال آن) است، در نظر گرفته شود و بعد همان خصوصیات را با شکل و قیافه‌ای که مناسبش باشد، در فعل خود منعکس

(۱۸۰) حج

کنیم، مثلاً برای اینکه ذلت و حقارت قلبی خود را به پیشگاه مقدس او ارائه داده باشیم به سجده بیفتیم و با این عمل خارجی از حال درونی خود حکایت کنیم و یا اگر خواستیم احترام و تعظیمی که در دل از او داریم، حکایت کنیم، بصورت رکوع درآئیم و چون بخواهیم حالت فدائی بودن خود را به پیشگاهش عرضه کنیم، دور خانه‌اش بگردیم و چون بخواهیم او را تکبیر و بزرگداشت کنیم، ایستاده عبادتش کنیم و چون بخواهیم برای تشریف بدرگاهش خود را تطهیر کنیم این مراسم را با غسل و وضوء انجام دهیم و از این قبیل تمثیل‌های دیگر.

و هیچ شکی نیست در اینکه روح و مغز عبادت بنده عبارت است از همان بندگی درونی او و حالاتی که در قلب نسبت به معبود دارد که اگر آن نباشد، عبادتش روح نداشته و اصلاً عبادت بشمار نمی‌رود و لیکن در عین حال این توجه قلبی باید به صورتی

مجسم شود و خلاصه عبادت در کمالش و ثبات و استقرار تحققش، محتاج به این است که در قالبی و ریختی ممثل گردد.

فلسفه تشریح قبله از لحاظ عبادی و اجتماعی (۱۸۱)

آنچه گفته شد، هیچ جای شک نیست، حال ببینیم مشرکین در عبادت چه می‌کردند و اسلام چه کرده؟ اما وثنی‌ها و ستاره‌پرستان و هر جسم‌پرست دیگر که یا معبودشان انسانی از انسانها بوده و یا چیز دیگر، آنان لازم می‌دانستند که معبودشان در حال عبادت نزدیکشان و روبرویشان باشد، لذا روبروی معبود خود ایستاده و آنرا عبادت می‌کردند.

ولی دین انبیاء علیهم‌السلام و مخصوصاً دین اسلام که فعلاً گفتگوی ما در باره آن است و گفتگوی از آن از سایر ادیان نیز هست، چون اسلام همه انبیاء علیهم‌السلام را تصدیق کرده، علاوه بر اینکه همانطور که گفتیم: مغز عبادت و روح آنرا همان حالات درونی دانسته، برای مقام تمثیل آن حالات نیز طرحی ریخته و آن اینست که کعبه را قبله قرار داده و دستور داده که تمامی افراد در حال نماز که هیچ مسلمانی در هیچ نقطه از روی زمین نمی‌تواند آن را ترک کند، رو بطرف آن بایستند و نیز از ایستادن رو قبله و پشت کردن بدان در احوالی نهی فرموده و در احوالی دیگر آنرا نیکو شمرده است.

(۱۸۲) حج

و به این وسیله قلبها را با توجه به سوی خدا کنترل نموده، تا در خلوت و جلوتش در قیام و قعودش، در خواب و بیداریش، در عبادت و مراسمش، حتی در پست‌ترین حالات و زشت‌ترینش، پروردگار خود را فراموش نکند، این است فائده تشریح قبله از نظر فردی.

و اما فوائد اجتماعی آن عجیب‌تر و آثارش روشن‌تر و دلنشین‌تر است، برای اینکه مردم را با همه اختلافی که در زمان و مکان دارند متوجه به یک نقطه کرده و با این تمرکز دادن وجهه‌ها، وحدت فکری آنان و ارتباط جوامعشان و التیام قلوبشان را مجسم ساخته و این لطیف‌ترین روحی است که ممکن است در کالبد بشریت بدمد، روحی که از لطافت در جمیع شئون افراد در حیات مادی و معنویش نفوذ کند، اجتماعی راقی‌تر و اتحادی متشکل‌تر و قوی‌تر بسازد و این موهبتی است که خدای تعالی امت اسلام را بدان اختصاص داده و با آن وحدت دینی و شوکت جمعی آنان را حفظ فرموده، در حالی که قبلاً احزاب و دسته‌های مختلفی بودند و سنت‌ها و طریقه‌های متشتتی داشتند، حتی دو نفر انسان

فلسفه تشریح قبله از لحاظ عبادی و اجتماعی (۱۸۳)

یافت نمی‌شد که در یک نظریه با هم متحد باشند، اینک خدا را با کمال عجز بر همه نعمتهایش شکر می‌گوئیم:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»

«پس مرا بیاد آرید تا بیادتان آورم، و شکرم بگذارید،

و کفران نعمتم مکنید!» (۱۵۲ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۵۰۶.

(۱۸۴) حج

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی)

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

